

اصطلاحات صناعات ادبی

دکتر محمد طباطبائی

استادیار زبان شناسی دانشگاه شهید چمران - اهواز

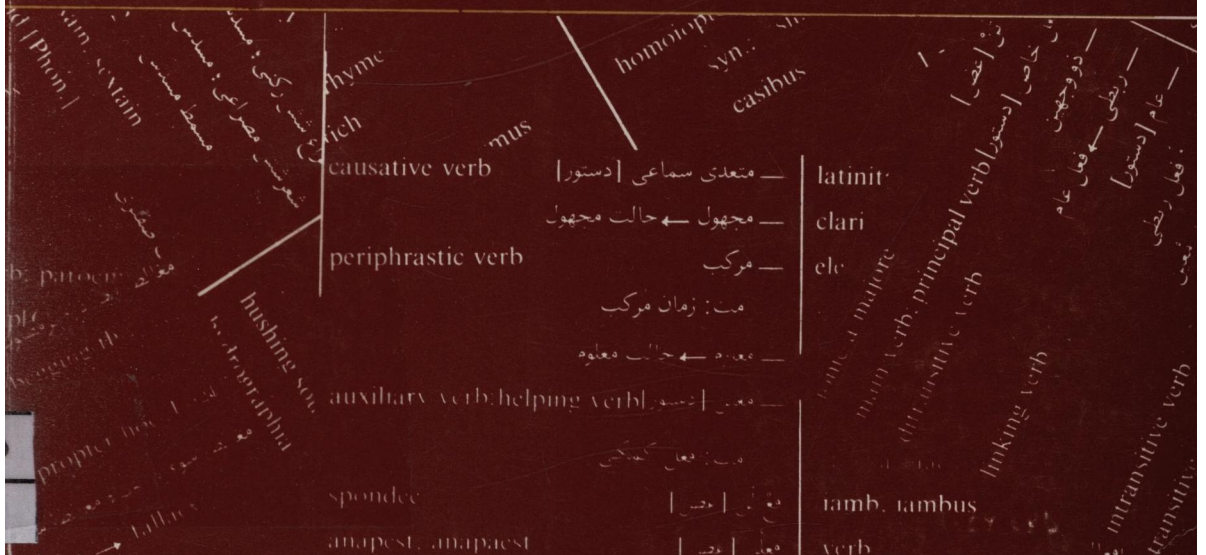
A Glossary of Literary Terms

English - Persian
Persian - English

by:

Mohammad Tabātabāi

B.A., B. Ling., M. Sc., Ph. D.



the
ros.
[G
L]
pro
ation
tra

	12
	10

۸۱۰۴۵

۵۸۳۴۰۰۱۱

اسکن شد

فرهنگ

اصطلاحات صناعات ادبی

انگلیسی - فارسی

و

فارسی - انگلیسی

تألیف:

دکتر محمد طباطبائی

استادیار زبان شناسی دانشگاه شهید چمران (اهواز)

۳۰۶۶۸۵



آستان قدس
بنیاد فرهنگی رضوی

مشخصات:

نام کتاب:	فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی
تألیف:	دکتر محمد طباطبائی (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید چمران - اهواز)
ناشر:	بنیاد فرهنگی رضوی
تیراژ:	۳۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار:	شهریور ۱۳۶۷
امور فنی و چاپ:	مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مندرجات

شماره صفحات

- | | |
|-----|---|
| ۵ | ۱ - مقدمه: تطبیق اصطلاحات ادبی سنتی فارسی و انگلیسی |
| ۲۷ | ۲ - مشخصات فرهنگ و راهنمای استفاده از آن |
| ۳۳ | ۳ - بخش فارسی - انگلیسی |
| ۷۱ | ۴ - منابع فارسی |
| ۷۵ | ۵ - منابع انگلیسی |
| ۱۱۲ | ۶ - بخش انگلیسی - فارسی |

مقدمه

تطبیق اصطلاحات ادبی سنتی فارسی و انگلیسی محدودیتها، مقدورات، شیوه‌های آن و انواع معادله‌ها

بخش اعظم اصطلاحات ادبی مندرج در این فرهنگ حاصل چندسال کار تدریجی ولی وقت گیر و توانفرسا روی تطبیق اصطلاحات سنتی رشته‌های بدیع، معانی، بیان، عروض و قافیه و نیز تجوید و دستور فارسی و انگلیسی می‌باشد. معادله‌های مربوط به هر اصطلاح در هر یک از رشته‌های فوق با مراجعه متعدد و پیاپی به منابع ذیربط اعم از متن یا فرهنگ تخصصی به فارسی و انگلیسی و مقابله و مقایسه حتی الامکان دقیق تعاریف، معانی و مثالهای مربوط به آن اصطلاح به دست آمده است و مؤلف ضمن کار تطبیق اصطلاحات با معادله‌هایشان با یک رشته محدودیت‌هایی مواجه گردید، از یک رشته مقدوراتی برخوردار بود و استفاده نمود و شیوه‌هایی را به کار گرفت و به تعدادی معادل با دقت‌های متفاوتی دست یافت که در زیر با ذکر مثال به شرح یکایک آنها می‌پردازد:

۱ - محدودیتها - این محدودیتها که کار تطبیق اصطلاحات را بسیار دشوار نمود ناشی از تشتت در اصطلاحات، معانی و تعاریف آنها در منابع مختلف اعم از انگلیسی و فارسی، تفاوت‌های متعدد بین فارسی و انگلیسی از نظر خط، ساختارهای زبانی و شیوه‌های نامگذاری می‌باشد که ذیلاً به ترتیب تشریح می‌گردند:

۱-۱ - عدم وحدت نظر بین مؤلفان یا منابع مختلف در مورد اصطلاحات، تعاریف و معانی آنها.
۱-۱-۱ - ا - متفق المعنی بودن دو اصطلاح در یک منبع و مختلف المعنی بودن همان دو اصطلاح در منبع دیگر.

۱-۱-۱-۱ - در منابع فارسی:

در (همایی: فنون و بلاغت و صناعات ادبی، ص ۴۴) دو اصطلاح «مماثله» و «موازنه» مترادف محسوب و چنین تعریف شده‌اند: «نوعی از سجع متوازن است که مخصوص به نثر و اواخر

قرینه‌ها نباشد و آن چنان است که در قرینه‌های نظم یا نثر از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که، هر کدام با قرینه خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند». در (رجائی: معالم البلاغه، ص ۱۴-۴۱۳) اصطلاح «مماثله» تفاوت‌هایی با «موازنه» دارد و موازنه چنین تعریف شده است: «آن تساوی فاصلتین یعنی دو کلمه آخر در دوفقره یا در دو مصراع است. پس موازنه اختصاص به نثر ندارد و در شعر هم می‌آید». مثال از نظم فارسی:

ر شک نظم من گند حسان ثابت راجگر دست نثر من زند سحبان وائل راقفا

(خاقانی)

مثال از نثر فارسی: فلان را کرم بی شمارست و هنربی حساب. دارای عزمی است و طبعی کریم.

در (آهنی: معانی بیان، ص ۸-۲۷) نیز تفاوت مشابهی بین «مماثله» و «موازنه» وجود دارد. سه اصطلاح «اقتضاب، اشتقاق و شبه اشتقاق» نیز وضع مشابهی دارند بدین معنی که در (همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۶۱) «اقتضاب» مترادف «اشتقاق» محسوب گردیده و «شبه اشتقاق» نیز نوع خاصی از «اشتقاق» به حساب آمده است حال آن که در (آهنی: معانی بیان، ص ۲۳۵) اولاً «اقتضاب» نه فقط مترادف «اشتقاق» نیست بلکه هیچ گونه تجانس و قرابت معنایی نیز با آن ندارد ثانیاً «شبه اشتقاق» اصطلاحی مستقل از «اشتقاق» می‌باشد و به همین دلیل جداگانه تعریف شده است.

۱-۱-۲- در منابع انگلیسی:

در (Simpson: An Introduction to poetry) دو اصطلاح Consonance, pararhyme چنانکه از تعاریف و مثالهای آنها در زیر بر می‌آید عملاً مترادفند هر چند که به این امر اشاره نشده است:

Pararhyme: "or consonantal rhyme has identical consonants with differing vowels, e.g. look, luck; fleshes, flashes; braiding, brooding" p393

Consonance: "is the repetition of consonant sounds as in 'lives, loves' where the vowel sounds differ. Consonance may be described loosely a repetition of consonant sounds." p 355

در (Shipley: Dictionary of world Literary Terms. p 63 & 230) دو اصطلاح فوق تمایز محسوسی دارند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را مترادف محسوب نمود و این امر هم از تعاریف و هم از مثالهای آنها معلوم می‌شود:

Pararhyme: "The repetition of the same consonantal sounds with different vowels between, e. g. slim, slam; draining, drawing."

Consonance: "Occurs when the consonant sounds following the vowels of one or more syllables of different words are felt to be identical, but the vowels are different. the consonant sounds preceding the vowels may be but are not necessarily the same, e. g. bed, bid; rood, road; bald, cold."

در (Beckson and Ganz: Literary Terms.) اثری از pararhyme نیست اما برای اصطلاح consonance دو معنی و تعریف داده شده است که معنی و تعریف اول آن با تعریف و معنی pararhyme در فوق تقریباً منطبق است: به هر حال Consonance چنین تعریف شده است:

Consonance: 1- The close repetition of identical consonant sounds before and after different vowels, such as flip, flop; feel, fill. 2- some writers accepts as consonance the repetition of consonant sounds at the ends of words only as in: east, west; hid, bed; came, home." p43

دو اصطلاح leonine rhyme و internal rhyme نیز وضع مشابهی دارند بدین معنی که در (Beckson and Ganz: Literary Terms. p116- 128), (Simpson: A Introduction to poetry. p 393)

دو اصطلاح فوق متفاوت معنی و تعریف شده‌اند حال آن که در (Deutsch: Poetry Handbook, p117) همین دو اصطلاح مترادف محسوب شده‌اند و بالاخره در (Cuddon: Dictionary of Literary Terms p 358) leonine rhyme بعنوان نوعی از internal rhyme معنی و تعریف شده است.

۱- ۱- ۲- متفاوت بودن معنی یک اصطلاح واحد در منابع مختلف.

۱- ۲- ۱- در منابع فارسی:

در (همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی ۸- ۳۸۳) اصطلاح «اقتباس» چنین تعریف گردیده است: «اقتباس آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد که قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال. مثال از سعدی:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی
غنیمت است دمی روی دوستان بینی
که اقتباس از این بیت فردوسی است:

از این پنج شین روی رغبت متاب شب و شاهد و شمع و شاهد و شراب» در (آهنی: معانی بیان. ص ۸-۲۶۷) «اقتباس» چنین تعریف شده است: «اقتباس آن است که دبیر یا شاعر در نظم یا نثر چیزی از قرآن یا حدیث درج نماید نه بطریق نقل و روایت. اقتباس دو قسم است یکی آنکه آیه یا حدیث را از معنی اصلی نقل نماید [یعنی به معنی حقیقی اش بکار برد] و دیگری آن که آن را از معنی حقیقی نقل نماید [یعنی به معنی مجازی به کار برد]» در (نجفقلی میرزا: درة نجفی. ص ۲۱۰ و ۱۷۱) «اقتباس» مترادف «تضمین» و «متضمن» محسوب گردیده و برای تعریفش نیز به متضمن ارجاع داده شده است و «متضمن» هم، چنین تعریف گردیده است: «متضمن آن است که شاعریک بیت یا بیشتر در میان ابیات خود از دیگران بیاورد بر سبیل عاریت و نه سرقت که آن بیت بسیار مشهور باشد که همه بدانند از کیست یا این که شاعر اشاره کند که قائل کیست».

وضع مشابهی در تعاریف اصطلاح «مقابله» در (همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی. ص ۲۷۵)، (نجفقلی میرزا: درة. ص ۱۸-۳۱۷)، (رجائی: معالم البلاغه. ص ۳۴۱) و بالاخره (آهنی: معانی بیان. ص ۱۸۳)، که ضمناً اصطلاح «تقابل» را به همان مفهوم به جای «مقابله» به کار برده است، نیز دیده می شود.

۱-۲-۲-۱. در منابع انگلیسی:

در (Deutsch: Poetry Handbook. p30) اصطلاح Catalectic چنین تعریف شده است:

Catalectic: "A line from which unstressed syllables have been dropped. such- lines are also called truncated" در (Simpon: An Introduction to poetry p350) تعریف چنین است:

"A catalectic line omits the final unaccented syllable or syllables of the meter"

در (Beckson and Ganz. Literary Terms. P3) همین اصطلاح چنین تعریف شده است:

If a verse lacks one or more unaccented syllables in its final foot, it is called catalectic"

وضع مشابهی نیز در تعاریف اصطلاح homoeoteleuton در منابع زیر ملاحظه می گردد:

(Lanham: A Handlist of Rhetorical Terms p 55) (shipley: Dictionary of world Literary Terms, p 148) و (Cuddon: A Dictionary of Literary Terms. p309)

۱-۲- عدم انطباق کامل و وجود تفاوت‌های متعدد بین فارسی و انگلیسی - زبان فارسی و انگلیسی دارای تفاوت‌هایی هستند که فی نفسه روی اصطلاحات مربوط به هرکدام نیز تأثیر می‌گذارند و کاربرد تطبیق را دشوار می‌سازند که باید به شیوه‌هایی با آنها مقابله نمود. اهم این تفاوتها بویژه با توجه به تأثیری که روی اصطلاحات می‌گذارد، به قرار زیر است:

۱-۲-۱- تفاوت‌های خطی - خط فارسی از عربی و خط انگلیسی از لاتین گرفته شده است. خط فارسی از راست به چپ و خط انگلیسی از چپ به راست نوشته می‌شود. حروف خط فارسی ممکن است از یک تا سه نقطه داشته باشند که در بالا یا زیر آنها نوشته می‌شود. حروف خط انگلیسی جز دو حرف i و j - آنها بصورت کوچک، فاقد نقطه هستند. حروف فارسی اکثراً دارای صورتهای منفصل و نیز صورتهای متصل آغازی، میانی و پایانی هستند حال آن که حروف خط انگلیسی، لااقل در چاپ، هرکدام دارای فقط یک صورت آنها منفصل است. حروف خط فارسی دارای صورتهای بزرگ و کوچک نیستند حال آن که حروف خط انگلیسی هرکدام دارای دو صورت بزرگ و کوچک (مثلاً A و a) می‌باشند. چنین تفاوت‌هایی در خط دو زبان به تفاوت‌هایی در تعداد و نوع برخی از اصطلاحات در دو زبان منجر گردیده است. مثلاً نقطه دار یا بدون نقطه بودن و نیز تفاوت حروف فارسی از نظر تعداد و محل نقطه‌ها و متصل یا منفصل بودن حروف آن مبنای پیدایش صنایعی نظیر رقطا، خیفا، فوق النقطا، تحت النقطا، منقوط، مُقَطَّع (منفصل الحروف)، موصل (متصل الحروف) و غیره گردیده است که در زبان انگلیسی با توجه به خط آن، پیدایش چنین صنایعی و در نتیجه وجود اصطلاحات معادلی، امکان ناپذیر است. علاوه بر این در انگلیسی صنایعی نظیر واسع الشفتین و حاصل الشفتین وجود ندارد هرچند که انگلیسی از نظر وجود حروف لبی و غیر لبی دچار تنگنا نیست. از طرف دیگر در انگلیسی بین نوعی «جناس تام» که در آن دو کلمه متفق الحروف و متفق الصوت ولی مختلف المعنی و هردو اسم عام باشند (و در نتیجه هر دو اسم با حروف کوچک آغاز شوند) و نوعی دیگر که در آن دو کلمه مذکور یکی اسم عام (و در نتیجه با حرف کوچک آغاز می‌شود) و دیگر اسم خاص می‌باشد (و در نتیجه با حرف بزرگ آغاز می‌شود) نظیر Luing و luing، فرق قائل می‌شود. نوع اخیر جناس تام را plocce و نوع اول آن را معمولاً diaphora می‌نامند. به علت فقدان تفاوت در حروف بزرگ و حروف کوچک در خط فارسی، چنین تمایزی در «جناس تام» نیز میسر نیست.

۱- ۲- ۲- تفاوت در دسته بندی و نامگذاری بین فارسی و انگلیسی - در فارسی حروف و حرکات قافیه را، برحسب این که قبل یا بعد از حرف روی باشند، دسته بندی و نامگذاری کرده اند، حال آن که در انگلیسی چنین دسته بندی و نامگذاری انجام نشده است به همین دلیل در زبان انگلیسی معادل‌های معین و مستقلی برای اصطلاحات زیر وجود ندارد: ردف، قید، تأسیس، دخیل، وصل، خروج، مزید، نایره، رس، اشباع، حذو، توجیه، مجری، تفاذ. علاوه بر این در فارسی، نامگذاری انواع زحافات خیلی دقیق و مبسوط است حال آن که در انگلیسی این نوع نامگذاری خیلی کلی است. به همین دلیل در مقابل پنج شش نام زحاف در انگلیسی، ما در فارسی متجاوز از سی اصطلاح برای انواع زحاف داریم که در بسیاری موارد حتی به صورت کلی و گسترده نیز قابل انطباق نیستند. نامگذاری افعیل عروضی در فارسی با توجه به سه حرف «ف، ع، ل» صورت گرفته است نظیر فَعُولُنْ، فاعِلُنْ، مستفعلن و غیره در صورتی که در انگلیسی نام افعیل عروضی اکثراً واژه های یونانی معنی داری هستند که گاهی قابل تجزیه نیز می باشند نظیر: di- brach amphi- brach anti- bacchius amphi- macer و غیره. مضافاً به این که اکثر این افعیل در دو زبان قابل انطباق نیستند گرچه تعداد آنها به هم نزدیک است. از این گذشته در فارسی از ترکیب یک یا چند حرکت و سکون (یعنی یک یا چند هجا) ارکان به وجود می آیند و ترکیب ارکان مختلف افعیل عروضی مختلف را به وجود می آورد در صورتی که در انگلیسی افعیل عروضی مستقیماً از ترکیب یک یا چند هجا پدید می آیند. گرچه هم در فارسی و هم در انگلیسی بحر از تکرار افعیل عروضی (یکسان یا متفاوت) به وجود می آید مع هذا انطباق چندان زیادی بین بحور مختلف در این دو زبان نیز نمی توان یافت. علاوه بر این در فارسی با توجه به تعداد دفعات تکرار افعیل عروضی در هر بیت، بحر نامگذاری می شوند نظیر بحر متقارب مثنی در صورتی که در انگلیسی این نامگذاری با توجه به تعداد دفعات تکرار افعیل عروضی در هر مصراع صورت می گیرد بطوری که tetrameter را می توان معادل مثنی دانست.

۱- ۲- ۳- تفاوت در سیستم عروضی - شعر فارسی براساس کمیت یا کوتاه و بلندی هجا استوار است حال آن که شعر انگلیسی مبتنی بر کیفیت یا با تکیه و بی تکیه بودن هجاها می باشد، در نتیجه ظاهراً انتظار هیچ گونه انطباقی را بین اصطلاحات عروضی بویژه نام افعیل عروضی نمی توان داشت. اما دونکته مهم تطبیق پذیری اصطلاحات عروضی در دو زبان را تا حدی میسر می سازد: اول این که بسیاری از اصطلاحات انگلیسی عروضی منشأ یونانی دارند که شعر آن نظیر فارسی، شعر عروضی می باشد مضافاً به این که معنی اصلی خود را علی رغم معنی جدیدی که در

انگلیسی به آنها داده شده، هنوز حفظ کرده اند. ثانیاً اگر بتوان اصطلاحات شعر کمتی یا عروضی (نظیر شعر یونانی) را برای بیان مفاهیم همانند در شعر کیفی یا صرفی (نظیر شعر انگلیسی) بکار بُرد، دلیلی ندارد که نتوان عکس این عمل را نیز انجام داد. علاوه بر این در هر دو نوع شعر کمتی و کیفی نام افاعیل عروضی مبتنی بر تعداد و نیز نوع هجاها اعم از یکسان یا متفاوت، استوارست که در نتیجه در این سطح خیلی کلی می توان اصطلاحات عروضی دوزبان فارسی و انگلیسی را مقایسه و تطبیق نمود بطوری که می توان گفت «فَعُولُن» معادل Bacchius می باشد زیرا هر دوه سه هجایی هستند و در هر دو دوهجای یکسان بعد از یک هجای متفاوت قرار می گیرند.

۲ - **مقدورات** - علیرغم محدودیتهایی که بر شمردیم، یک رشته مقدورات که همان وجود برخی مشابتهتها بین زبان و ادبیات ملل مختلف بطور اعم و زبان و ادبیات انگلیسی و فارسی بطور اخص باشد، کار تطبیق اصطلاحات ادبی را آسان می نماید، زیرا اصطلاحات ادبی مربوط به بکارگیری زبان در ادبیات و شعر است که اینها بنوبه خود بازتاب ذهن و عواطف انسانهای متعلق به فرهنگهای مختلف است. ذهن و عواطف انسانها و فرهنگهای آنها در عین تفاوتهایی، دارای مشابتههایی نیز می باشند. علاوه بر این ساختار زبانهای مختلف علی رغم تفاوت و تنوع متعدد خود، وجوه اشتراک زیادی نیز دارند و گونه تفهیم و تفاهم بین اقوام مختلف با زبانهای متفاوت یا میسر نمی گردید و یا به این سهولت میسر نمی شد. بعلت وجود همین وجوه مشترک بین زبانها و ادبیات گوناگون است که صناعی لفظی یا بدیعی چون جناس تام، جناس ناقص، جناس لفظی، ایهام، قافیه، تشبیه، استعاره و غیره در بسیاری از آنها یافت می گردد. عوامل زیر نیز به تطبیق بیشتر اصطلاحات ادبی فارسی و انگلیسی کمک نموده است:

۲ - ۱ - زبان فارسی و انگلیسی علاوه برداشتن وجوه تشابهی ناشی از طبیعت یکسان خود (یعنی «زبان» بودن)، به دلایل دیگری نیز وجوه تشابه بیشتری دارند: اولاً - فارسی و انگلیسی هر دو به تیره هند و اروپایی تعلق دارند که در نتیجه دارای ساختارها و واژه های مشترک و هم ریشه زیادی هستند. ثانیاً - هم فارسی و هم انگلیسی سه مرحله تکاملی و تاریخی یعنی قدیم، میانه و جدید را - هر چند به درجات مختلف - طی نموده اند. ثالثاً - هر دو زبان فارسی و انگلیسی از مرحله ترکیبی (synthetic) به مرحله تحلیلی (analytic) رسیده اند. رابعاً - هر دو زبان مقادیر معتنا بهی واژه دخیل از زبانهای معمولاً غیر همگن با خود، اخذ نموده اند فارسی از زبانهای عربی، ترکی، مغولی و فرانسه و نیز زبانهای دیگر و انگلیسی از زبانهای فرانسوی، ایتالیایی، لاتین و برخی دیگر از زبانهای اروپایی و نیز از زبانهای شرقی. خامساً - فارسی و انگلیسی تعدادی واژه های دخیل از

یکدیگر اخذ نموده‌اند.

۲-۲- ادبیات انگلیسی بمیزان بیشتر و معمولاً بطور مستقیم و ادبیات فارسی بمیزان خیالی اندک و بطور غیرمستقیم (از راه عربی) تحت تأثیر صنایع ادبی یونانی قرار گرفته است. این تأثیر را بدو صورت ذیل می‌توان دید:

۲-۲-۱- برخی از اصطلاحات ادبی یونانی با جرح و تعدیلاتی بطور مستقیم وارد انگلیسی و عربی (و ازین طریق وارد فارسی) شده‌اند، مثلاً: *proemion*, *tragedy*, *comedy* و *rhapsody* از یک طرف و قومودیة، طراغودیة، فرومیون و رفسودیة، صورتهای انگلیسی شده و معرب چهار اصطلاح یونانی هستند.

۲-۲-۲- برای برخی اصطلاحات ادبی یونانی چه در انگلیسی و چه در عربی معادلهایی ساخته و به کار برده‌اند. مثلاً در انگلیسی در برابر *proemium* یونانی، اصطلاحات «introduction یا preamble» و در برابر *diegsis*، اصطلاحات «narration یا statement of the case» نیز به کار برده‌اند و در عربی در برابر همین دو اصطلاح یونانی «صدرالکلام یا تصدیق» و «اقتصاص» را بکار برده‌اند. مضافاً به این که در زبان عربی اصطلاحات ادبی کراحت در سمع، حسن تعبیر و غرابت استعمال در واقع ترجمه‌هایی آزاد از اصطلاحات یونانی *euphemism*، *Cacemphaton* و *barbarism* هستند.

۲-۳- در اثر آشنایی کشورهای غربی از جمله انگلیس با ادبیات شرقی از جمله آثار ادبی عربی و فارسی (که وجوه مشترک زیادی در صناعات ادبی و اصطلاحات مربوطه دارند) و ترجمه برخی از برجسته‌ترین آنها، صنایع ادبی عربی و فارسی در ادبیات کشورهای فوق شناخته و برخی از این صنایع نیز احیاناً پذیرفته و تعدیل شده‌اند، نظیر *Carmen figuratum* یا *altar poem* که منشأ آن صنایعی نظیر توشیح مشجر، توشیح مطیر، توشیح معقد و مانند اینها بوده است. به هر حال در مورد صنایعی از ادبیات عربی و یا فارسی که برای آنها اصطلاحی در زبان انگلیسی نبوده، با اتخاذ یکی از طرق زیر معادلهایی گذارده‌اند:

۲-۳-۱- اخذ خود اصطلاح بطور مستقیم و یا از راه زبان دیگر و سازش دادن آن با قواعد صوتی و املائی زبان انگلیسی، مثلاً اصطلاحات *rubai* «رباعی»، *qasida* «قصیده»، *ghazel* «غزل» مستقیماً از راه عربی یا فارسی وارد انگلیسی شده‌اند حال آن که *sez* «سجع» از راه ترکی و *seguidilla* «زجل» و *kharga* و «خرجه» از راه شعر اندلسی اخذ گردیده‌اند.

۲-۳-۲- ترجمه آزاد یا دقیق اصطلاحات عربی یا فارسی به زبان انگلیسی چنان که مثلاً

«موشحات» به mozarabic lyrics ، «زَجَل» به strophic poetry ، «مثنوی یا مزدوج» به heroic couplet ، «ترکیب بند» به composite-tie ، «ترجیع بند» به return-tie و بالاخره مطلع به opening lines ترجمه شده اند.

۳ - شیوه‌ها و مراحل تطبیق - در امر تطبیق شیوه‌ها و مراحل زیر به کار بسته شد:

۳ - ۱ - شیوه‌های تطبیق - به منظور تطبیق اصطلاحات انگلیسی با معادلهای آنها در فارسی از دو شیوه مختلف استفاده شد.

۳ - ۱ - ۱ - شیوه معلوم به مجهول - طبق این شیوه که کار تطبیق اصطلاحات ادبی فارسی و انگلیسی اصولاً با آن آغاز گردید، ابتدا به تعاریف آن دسته از اصطلاحات ادبی انگلیسی مراجعه گردید که معادل فارسی آنها معلوم بوده نظیر: simile «تشبیه»، metaphor «استعاره»، rhyme «قافیه»، pun یا play upon words «جناس». ضمن مراجعه به تعاریف مختلف هریک از اصطلاحات فوق از اصطلاحات دیگری ذیربط با آنها ذکرى به میان می آمد که آن گاه سعی می شد برای اینها نیز با انجام مراحل چهارگانه تطبیق معادل یابی گردد. مثلاً ضمن مراجعه به تعریف simile در منابع مختلف انگلیسی از اصطلاحات دیگری که ذیربط با آنها بوده نیز ذکرى به میان می آمد که عبارت بودند از: words of vehicle, tenor point of resemblance comparison (و مترادفات آن یعنی tertium com 'medium of comparison parationis) و sides of comparison . با انجام مراحل چهارگانه تطبیق، که بعداً به شرح آنها خواهیم پرداخت، معادلهای فارسی آنها به ترتیب زیر تعیین و تثبیت گردیدند: مشبه، مشبه‌به، ادات تشبیه، وجه شبه و طرفین تشبیه همین شیوه نیز در مورد اصطلاحات ذیربط با و انواع metaphor ، rhyme و pun به کار گرفته شده که در نتیجه آن تعدادی از اصطلاحات زیر و معادلهای آنها به دست آمد: tenor «مستعاره»، vehicle «مستعارمه»، telescoped metaphor «استعاره مرکب»، simple me taphor «استعاره مجرده»، focus of the figure «وجه جامع»، synthetic rhyme «قافیه معمول/معموله»، eye-rhyme «اقواء»، assonance/vowel rhyme «اکفاء»، broken rhyme «مدرج، موقوف»، diaphora «جناس تام»، palindrome «جناس قلب»، paronomasia «جناس لفظی» و غیره.

۳ - ۱ - ۲ - شیوه مجهول به مجهول - طبق این شیوه یک اصطلاح ادبی انگلیسی که معادلی در فارسی نداشت انتخاب می شد سپس تعاریف و مثالهای متعدد آن در منابع مختلف انگلیسی بدقت مطالعه می گردید و براساس آنها معادل یا معادلهایی فارسی برای اصطلاح مذکور حدس زده

می شد یا پیدا می گردید آن گاه برای حصول اطمینان از درستی و مناسب بودن معادل حدس زده شده یا یافته شده، مراحل چهارگانه تطبیق روی آنها انجام می شد. معادل فارسی *asteismus* «اسلوب الحکیم» و *pompous speech* «کلام فارغ» با این شیوه پیدا شدند.

۳-۲- مراحل چهارگانه تطبیق به منظور حصول اطمینان از درستی و نیز میزان انطباق یک اصطلاح ادبی انگلیسی (که طبق شیوه یک به دست می آمدند و یا طبق شیوه دوم انتخاب می گردیدند) با معادل فارسی احتمالی آن از چهار نظر تطبیق داده می شدند و یا از چهار مرحله تطبیق و مقایسه گذرانده می شدند که عبارت بودند از:

۳-۲-۱- مقایسه معنی اصلی و ریشه ای یا اجزاء متشکله اصطلاح انگلیسی با معادل (یا معادل‌های) فارسی آن - با توجه به این که از یک طرف اصطلاحات ادبی نظیر غالب اصطلاحات سایر رشته ها، کلمات معمولی هستند که نقل معنی یافته اند و از طرف دیگر اصطلاحات ادبی نیز یا به صورت معنی دخیل (*loan shift*) و یا به صورت ترجمه دخیل (*loan - translation*) از زبانی به زبان دیگر راه می یابند، بنابراین اولین گام در راه تطبیق اصطلاحات با معادل‌های آنها همین مقایسه معنی اصلی و صورت یا اجزای متشکله آنها بود. مثلاً معنی اصلی *barbarism* به «غرابیت» معنی اصلی *cacemphaton* به «کراهت در سجع» و بالاخره معنی اصلی *euphemism* به «حسن تعبیر» و معنی اصلی به «القول بالموجب» بسیار نزدیک بوده، هرچند که از نظر اجزاء متشکله تفاوت‌هایی باهم داشتند از طرف دیگر اجزاء متشکله *words of comprison* با «ادب تشبیه»، *sides of comparison* با «طرفین تشبیه» و بالاخره *return-tie* با «ترجیع بند» هم از نظر تعداد اجزا و هم از نظر معنی بسیار قابل انطباق بودند. همین امر فی نفسه می توانست درستی معادل فارسی در برابر اصطلاح مربوطه در انگلیسی را تأیید نماید. اما برای حصول اطمینان بیشتر از نظر سه مرحله دیگر نیز مقایسه و تطبیق داده شدند.

۳-۲-۲- مقایسه تعریف یا تعاریف اصطلاح انگلیسی با تعریف یا تعاریف معادل فارسی احتمالی آنها - مرحله بعدی کار تطبیق، مقایسه تعاریف بود. بدین معنی که در مورد هر اصطلاح انگلیسی یا معادل فارسی به منابع مختلف انگلیسی و فارسی مراجعه می شد و سپس این تعاریف به دو صورت مقایسه می گردیدند:

الف - تعاریف مختلف اصطلاح انگلیسی در منابع مختلف با یکدیگر و تعاریف مختلف معادل فارسی احتمالی آن در منابع گوناگون نیز با یکدیگر مقایسه می شدند تا وجوه مشترک و مشخصات بنیانی تعاریف هر اصطلاح و معادل آن مشخص گردند.

ب - وجوه مشترک، مشخصات بنیانی و نیز الفاظ کلیدی تعریف یا تعاریف هر اصطلاح انگلیسی با معادل فارسی احتمالی آن مقایسه می‌گردیدند تا از درستی یا نادرستی تطبیق و نیز از میزان دقت تطبیق معادل فارسی با اصطلاح انگلیسی نیز اطمینان حاصل شود. گرچه در کار تطبیق تفاوت در خط و جهت نوشتن آن مدنظر قرار می‌گرفت اما به تفاوت‌هایی که اصطلاح انگلیسی و معادل فارسی آن در جزئیات غیرمهم داشتند، توجهی نمی‌شد.

۳ - ۲ - ۳ - مقایسه مثال‌های اصطلاح انگلیسی با مثال‌های معادل فارسی - چون در تعریف یا تعاریف هر اصطلاح و معادل فارسی احتمالی آن مثال یا مثال‌هایی نیز برای وضوح مطلب ذکر می‌گردید، این مثال‌ها نیز مقایسه گردیدند آنهم به دو صورت:

الف - مثال‌های هر اصطلاح انگلیسی و معادل فارسی احتمالی با تعاریف مربوط به خود مقایسه می‌گردیدند تا سازگاری و تناسب مثال با تعاریف مربوط و نیز بازتاب مشخصات بنیانی آنها در مثال معلوم شود.

ب - مثال ذکر شده برای اصطلاح انگلیسی با تعریف داده شده برای معادل فارسی و برعکس مثال ذکر شده برای معادل فارسی با تعریف داده شده برای اصطلاح انگلیسی نیز مقایسه می‌شدند تا درستی و میزان تطبیق پذیری معادل فارسی با اصطلاح انگلیسی خود هرچه بیشتر معلوم گردد. نتیجه حاصل از این مرحله بخودی خود می‌توانست حدسهایی را که در مورد معادل بودن یک لفظ فارسی در برابر یک اصطلاح انگلیسی زده شده بود، تأیید یا رد کند.

۳ - ۲ - ۴ - مقایسه کاربرد یک صنعت ادبی در انگلیسی با کاربرد همان صنعت ادبی در فارسی - با توجه به این که میزان تفاوت یا شباهت بین کاربرد یک صنعت لفظی یا معنوی بدیع یا عروض در فارسی و انگلیسی می‌توانست روی تعیین نوع معادل فارسی در برابر اصطلاح انگلیسی تأثیر بگذارد لذا تا آن جایی که امکان داشت، کاربردها نیز مقایسه گردید.

۴ - معادل‌ها - با استفاده از شیوه‌های دوگانه و طی مراحل چهارگانه فوق معادل‌هایی فارسی به دست آمد که از نظر میزان دقت تطبیق پذیری در یک سطح نبودند و به همین نحو آنها را به چهار نوع برحسب شرح و نمونه‌های زیر تقسیم کرده‌ایم.

۴ - ۱ - معادل کامل - معادلی است که غالب وجوه مشترک و مشخصات بنیانی تعریف یا تعاریف و نیز مثال‌های آن تا میزان بسیار زیادی با اصطلاح انگلیسی منطبق است:

Closed couplet: *Two metrical lines* almost invariably rhyming whose *sense* and grammatical structure conclude at

the end of the second line. e. g.

In vain, these Dangers past, your doors
you close.

And hope the balmy blessings off're pose
(Johnson)

(Cuddon: A Dictionary of Literary terms)

Adynaton: Magnifying an actual event by reference to an *impossibility*; a form of hyperbole. e.g.:

My love will last 'till the sun grows cold,
and the stars are old' (Shipley: Dictionary of World Literary Terms)

نمونه ۱:

فرد، مفرد، تک بیت: گاه ممکن است که شاعر تمام مقصود خود را در یک بیت تنها گفته باشد مثلاً:

چه داند خوابناک مست مخمور
که شب را چون بروز آورد رنجور

مردی نه به قوت است و شمشیر زنی
آن است که جوری که توانی نکنی
(سعدی)

(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی) در هر دو مورد یک بیت یا دو مصراع است و هر دو مصراع هم قافیه هستند. در هر دو مورد یک مفهوم در مصراع دور کامل می شود.

نمونه ۲:

عُلُو: هرگاه اغراق و مبالغه را به درجای رسانده باشند که در عقل و عادت، ممکن و باور کردنی نباشد، آنرا عُلُو می گویند (همایی: همان مأخذ)

عُلُو: آن است که گوینده امری را ادعا کند که از عقل و عادت دور باشد. مثال:

شود کوه آهن چو دریای آب
اگر بشنود نام افراسیاب
(فردوسی)

(زهرآخنلری: فرهنگ ادبیات فارسی دری)

در هر دو تعریف، «عدم امکان» یکی از ویژگیهای مهم «علو» است. در هر تعریف آن را نوعی از اغراق ذکر کرده اند. در هر دو مورد، مثال انگلیسی می تواند بعنوان مثالی برای تعریف فارسی قرار گیرد و مثال فارسی می تواند بعنوان

Broken rhyme: occurs (usually for humorous effect) where a word is divided between two lines.

If you choose to compare, there are two *per* Sons fit for a parallel, Thompson and Cow-
per
(Shipley: Dictionary of world literary terms)

Syllepsis: is such a linking (i. e. the linking of two or more words to one) when the one word is used in two constructions or senses.

مثال تعریف انگلیسی ارائه شود. در هیچ یک از دو زبان فارسی و انگلیسی «غلو» منحصر به نظم به تنهایی یا نثر به تنهایی نیست.

نمونه ۳:

مُدْرَج؛ مُدْرَج؛ مُدَوِّز: آن است که کلمه‌ای در وسط دو مصراع واقع شود چنان که بخشی از آن متعلق به مصراع اول و بخشی دیگر متعلق به مصراع دوم باشد. و این عمل در شعر عربی بسیار متداول و در فارسی سخت کمیاب است و ادبای فارسی آن را موقوف خوانند، مثال:

شادمان باد مجلس مُستو

فِي مَشْرِقِ حَمِيدِ دِينَ الْجَوِّ
(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی) در هر دو مورد کلمه واحدی بین دو مصراع (یعنی آخر مصراع اول و ابتدای مصراع دوم) تقسیم می‌شود. در هر دو مورد جزیی که در آخر مصراع اول باقی می‌ماند با کلمه دیگر در آخر مصراع دوم هم قافیه می‌شود مثلاً «مستو» و «جو» در مثال فارسی و *per* و *Cwper* در مثال انگلیسی. در هر دو مورد جزء دوم کلمه تقسیم شده، به صورت کلمه معنی داری در ساختمان مصراع دوم در می‌آید. چنان که فی «دَر» در مثال فارسی و *Sons* «پسران» در مثال انگلیسی. تنها تفاوت این دو ظاهراً در کاربرد آنهاست زیرا در انگلیسی جنبه شوخی و مطایبه دارد ولی در فارسی چنین نیست.

نمونه ۴:

استخدام؛ قصد المعنین: آن است که لفظی دارای چندین معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله

c. g.

Lest Blinda 'stain her honour or her new
brocade (pope)

(shipley: Dictionary of world literary
terms)

دیگر معنی دیگر بیخشد یا از خود لفظ یک معنی
و از ضمیری که به همان لفظ برمی گردد، معنی
دیگری اراده کنند مثال: بار منبت فرومایگان و
ناز زشت رویان را شاید کشید.

(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی) مثالها و
تعاریف با هم تطبیق می کنند. در هر دو مورد با
واژه ای دو یا چند معنایی سروکار داریم. در مثال
فارسی «کشیدن» دو معنی دارد که یکی از آن دو
متناسب با «بار» و دیگری متناسب با «ناز» است
در مثال انگلیسی نیز «stain» دو معنی دارد که
یکی از آن دو متناسب با honour و دیگری متناسب
با brocade می باشد.

۴-۲. معادل تقریبی - معادلی است که اکثر وجوه مشترک مشخصات بنیانی تعریف یا
تعاریف و نیز مثال آن با اصطلاح انگلیسی منطبق است ولی در برخی جزئیات با آن تفاوت دارد
بطوری که اگر این جزئیات زیربط محسوب شوند و روی آنها تکیه گردد، دیگر نتوان آنرا معادل
اصطلاح مذکور دانست:

نمونه ۱:

کنایه: لفظی می آورند که لازم معنی آن را اراده
نمایند با جواز اراده ملزوم، مثل این که گویی
فلان «دستش بلند است» یعنی «مسلط بر کار
است» (نجفقلی میرزا: دره نجفی)

کنایه: در اصطلاح ذکر لازم و اراده ملزوم است یا
عکس آن. کنایه بر سه قسم است: ۱- مقصود از
کنایه ذات موصوف باشد ۲- مقصود صفتی از
صفات ذات موصوف باشد ۳- مقصود اثبات
صفتی برای موصوف و یا نفی صفتی از موصوف
باشد. قسم اول نیز دو قسم است: قریب و بعید.
قریب آن است که یک صفت که اختصاص به

Kenning: it is a device for introducing
descriptive colour or for suggesting
associations without distracting attention
from the essential statement. Old Norse
kennings are 'seal's field' for 'sea', 'metal
storm' for 'battle'

(Cuddon: A Dictionary of Literary
Terms)

Kenning: A metaphorical compound
or Phrase used in Old English and Old Norse
poetry: 'whale - road' is a kenning for 'sea',

'dispenser of rings' for 'lord', 'horse of the sea' for 'ship', and 'foaming fields' for 'sea'.

(Simpson: An Introduction to poetry)

Mosaic verse; cento: A patchwork poem made of lines from other poems e. g. the following example by A. Alvarez Contains lines from eight different modern poets:

picture of lover or friend that is not either
Like you or me who, to sustain our pose
Need wine and conversation, colour and
light;

In short, a past that no one now can share,
No matter whose your future; calm and
dry,

In sex I do not dither more than either,
Nor should I now swell to halloo the
names

Of feelings that no one needs to

موصوف معین دارد ذکر شود و مقصود ذات آن
موصوف باشد مثال:

بالات شجاع ارغوان تن زیر تو عروس
ارغنون زن «شجاع ارغوان تن» کنایه از
«مریخ» و «عروس ارغنون زن» کنایه از زهره
است که به ترتیب بالا و زیر خورشید قرار
می گیرند (آهنی: معانی بیان)

گرچه نحوه عبارت پردازی تعاریف در دو زبان
متفاوت است ولی آن گونه که از مفهوم کلی
تعاریف و مثالهای متعدد بر می آید این دو
اصطلاح تقریباً معادل یکدیگرند و در واقع
kenning معادل «کنایه»، فارسی از قسم
«اول»، و نوع «قریب» آن می باشد.

نمونه ۲:

اجازه: مصراع دیگری را به نظم تمام کردن است؛ به
این ترتیب که شاعری یک مصراع بیت و شاعر
دیگر مصراع دومش را بگوید.

(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی)

اجازه: در اصطلاح عروضیان آن باشد که بیت یا
مصراعی را کسی بخواند و آوردن بقیه رابه
دیگری تکلیف کند. نظیر چهار مصراع زیر از
عنصری، عسجدی، فرخی و فردوسی:

همرنگ رُخت گل نبود در گلشن

مانند قدت سرو نروید به چمن

مژگانست همی گذر کند از جوشن

مانند سنان گیو در جنگ پشن

(سجادی: فرهنگ علوم)

remember;

The same few dismissal properties, the
same Oppressive air of justified unease

Of our imaginations and our beds.

It seems the poet made a badmistake.

(Cuddon; A Dictionary of literary terms)

Heroic Couplet: In the Renaissance,
heroic verse meant verse written in the high
style of *the epic*. In the 18th c.,
from its use in translations of Homer, the
term heroic verse or heroic couplet became
affixed to the *iambic pentameter* in *pairs of
rhyming lines*.

(shipley: Dictionary of world literary
terms)

Heroic couplet: it comprises rhymed
decasyllables, nearly always in iambic
pentameters rhymed in pairs: one of the

وجه مشترک تعاریف و مثالهای ذکر شده تعلق
مصراعهای مختلف یک شعر به شعرای متفاوت
و متعدد است. اما در فارسی شعرای مختلف
خود مصراعهای مختلف را فی البداهه می گویند
حال آن که در انگلیسی مصراعهای مختلف را از
اشعار شعرای متفاوت و متعدد انتخاب و به
صورت شعر مستقلی تنظیم میکند. به دلیل همین
تفاوت «اجازه» و «mosaic verse» معادل
تقریبی یکدیگرند.

نمونه ۳:

مثنوی، مزدوج: نوع اشعاری است که در وزن یکی،

اما هر بیت آن دارای قافیه مستقل باشد.

ابیات مثنوی محدود نیست، و بدین سبب این نوع

شعر را اکثر برای ساختن تواریخ و قصص و

افسانه های طولانی به کار می برند.

(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی) در زبان

فارسی برای سرودن منظومه های مفصل رزمی و

بزمی و عرفانی، قالب مثنوی به کار می رود،

مانند مثنوی مولوی، شاهنامه فردوسی و خمسه

نظامی.

منظومه مفصل مثنوی به بحر **رمل مسدس محذوف**

یا مقصور سروده شده است. ص ۴۴۲

commonest metrical forms in english poetry
but of uncertain origin - After spenser,
sakespeare, Ben Johnson, etc.,

Dryden and then pope made heroic —

couplet their own. example:

All humane things are subject to *decay*

And, when fate summons, Monarchs
must *obey*

This flecknoe found, who, like Augustus,
young

Was call'd to Empire and had governed *long*

In prose and Verse was own'd, without
dispute

Through all the realms of Non - sense,
absolute (Dryden)

(Cuddon: A Dictionary of literary terms)

دقیقی با انتخاب بحر متقارب [مثنی مقصوریا
محدوف] برای حماسه و نشان دادن راه نظم
روایات ملی توانست پیشقدم فردوسی باشد. ص

۲۹۲

(زهره خانلری: فرهنگ ادبیات فارسی دری)

دلیری که بُد نام او اشکبوس

همی برخروشید برسان کوس

بیامد که جوید زایران نبرد

سرمه نبرد اندرآرد به گرد

خروشید کای نامداران مَرد

کدام از شما آیند اندر نبرد؟

که گردد به آورد با من درون

بسدان تا برانم از و جوی خون

(فردوسی)

وجه مشترک این تعاریف عبارتند از این که هر مثنوی یک بیت یا دو مصرع هم قافیه است. معنی هربیت یا دو مصرع مستقل است. این نوع شعر برای حماسه یا داستانهای طولانی مثلاً شاهنامه و مثنوی مولوی و خمسه نظامی در فارسی، Canterbury tales و ترجمه اشعار حماسی هومر در انگلیسی. این نوع شعر در بحر معینی سروده می شود چنانکه در بحر متقارب مثنی مقصور یا محدوف در اشعار حماسی شاهنامه و در بحر iambic pentameter در ترجمه اشعار حماسی هومر به انگلیسی. نکته جالب توجه این که هم در مثال فارسی و هم در مثال انگلیسی مصراع ها، ده هجایی هستند بین «مثنوی» در فارسی و «heroic couplet» در انگلیسی البته وجه افتراقی نیز وجود دارد که باید ذکر شود. مثنوی در بحر دیگری یعنی در بحر رمل مسدس محدوف نیز سروده شده که در آثار مولوی به کار رفته است حال آن که در انگلیسی «closed couplet» ظاهراً در بحر دیگری سروده نشده است. در انگلیسی Dryden از 'heroic couplet' برای طنز satire و در نمایشنامه هایش استفاده کرده است در صورتی که در فارسی «مثنوی» چنین کاربردی پیدا نکرده است.

Macaronic verse: is made when a writer mixes words of his own language with those of another and twists his native words to fit the grammar of the foreign tongue (e. g. womenarum). Broadly speaking the term applies to any verse which mixes two or more languages together. Latin is the language most often used, and the intention in macaronics is nearly always comic and /or non-sensical, e. g.:

Prope ripam fluvii solus

Asenex silently

Super caput ecce his wig

Et wig super, ecce his hat

ملمع: شعری که یک مصراع آن عربی و مصراع دیگرش پارسی باشد، مثال از سعدی:

سل المصانع رکباً تهیم فی القلوات

توقدر آب چه دانی که در کنار فراتی

(سجادی: فرهنگ علوم)

تنها وجه مشترک بین تعاریف و مثالهای دواصطلاح فوق ترکیب الفاظ دو زبان در شعر است که در فارسی الفاظ فارسی و الفاظ عربی است و در انگلیسی الفاظ انگلیسی و لاتین است اما گرچه در فارسی یک مصراع باید به فارسی و مصراع دیگری به عربی باشد در انگلیسی چند کلمه از هر مصراع انگلیسی و چند کلمه دیگر لاتین (و گاهی فرانسé) است. ملمع در فارسی جنبهٔ کمیک ندارد حال آن که در انگلیسی ملمع جنبهٔ کمیک و بی معنی دارد.

۴-۳- معادل جامع: معادلی است که وجوه مشترک و مشخصات بنیانی و تعاریف نیز مثالهای آن با مجموع وجوه مشترک و مشخصات بنیانی تعاریف و نیز مثالهای دویاچند اصطلاح انگلیسی منطبق باشد.

نمونهٔ ۱:

Metonymy : is describing a thing by some accompaniment instead of by its name. These accompaniments are: the instrument for the agent, the container for the thing contained, the cause for the effect, the effect for the cause, the maker for the thing made,

مجاز مرسل: عبارت است از استعمال لفظ در غیر

معنی موضوعی له با وجوه قرینه‌یی که مانع از ارادهٔ معنی اصلی باشد و شرط نقل معنی اصلی (حقیقی) به معنی غیر اصلی (مجازی) وجوه مناسبتی بین آن دو است و این مناسبت را «علاقه» گویند و مهمترین آنها عبارتند از:

the place for the thing

synecdoche: a figure of speech in which one thing is simultaneously understood with another.

In syndecdoche we have the substitution of *part for whole*, genus for the species or vice versa, and the substitution of the material for the thing made.

(various references)

علاقه کلیت و جزئیت، علاقه لازمیت و ملزومیت، علاقه حال و محل، علاقه سببیت، علاقه آلیت، علاقه عموم و خصوص، علاقه ماکان، علاقه مایکون و غیره (صفا: آیین سخن)

در تعریف فارسی، مجاز مرسل انواع علاقه‌ها را دربرمی‌گیرد، در صورتی که در تعاریف انگلیسی علاقه‌های کلیت و جزئیت، عموم و خصوص، ماکان (واحياناً مایکون) جزئی از تعریف synecdoche هستند و سایر علاقه‌ها جزو معنی و تعریف metonymy می‌باشند. بنابراین لفظ فارسی، معادل جامع دو اصطلاح مکمل انگلیسی می‌باشد.

Epizeuxis: A figure of speech in which a word or phrase is repeated emphatically to produce a special effect.

(Cuddon: A Dictionary of literary terms)

- Emphatic repetition of a word with no other words between, e.g.;

"Oh horror, horror, horror!"

(Lanham: A Handlist of Rhetorical terms)

Diacoep, Tmesis: Repetition of a word with one or a few words in between, e.g.:

"My heart is fixed, O God, my heart is fixed."

(Lanham: A Handlist of Rhetorical terms)

نمونه ۲:

کثرت تکرار، مکرر، تکرار: آن است که گوینده

لفظی را برای تأکید یا مدح، تکرار کند مانند:

مسلمانان مسلمانان مسلمانی
وزین آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی

ای سنائی عاشقی را درد باید درد کو

بارجور نیکوان را مرد باید مرد کو؟

ز آتش و از باد و آب و خاک ایشان یادگار

یک فروغ و یک نسیم و یک نم و یک گرد کو

(سجادی: فرهنگ علوم)

بطوری که ملاحظه می شود در هر دو مورد، «تکرار واژه به منظورتأکید» وجه مشترک آنهاست. ولی در تعریف اصطلاح فارسی تمایزی بین تکرار بلافاصله (در مثال اول) و تکرار با فاصله در مثالهای دوم و سوم) قائل نشده اند حال آن که در انگلیسی چنین تمایزی قائل شده اند و epizeuxis برای تکرار بلافاصله و Diacope یا Tmesis برای تکرار با فاصله به کار رفته است، بنابراین لفظ فارسی، معادل جامع دو اصطلاح مکمل انگلیسی فوق است.

۴ - ۴ - معادل ناقص: معادلی است که وجوه مشترک و مشخصات بنیانی تعاریف و نیز مثال آن فقط با یک بخش از وجوه مشترک و مشخصات بنیانی تعاریف و مثال اصطلاح انگلیسی منطبق است و برای بخش دیگرش معادلی وجود ندارد.

نمونه ۱:

Reciprocal palindrome: word, sentence or verse, that reads the same, letter for letter, backwards and for wards, e. g. level; Able was ere saw Elba

قلب مستوی: آن است که تمام جمله نظم یا نثر طوری ترکیب شده باشد که چون از حرف اول به آخر، یا از آخر به اول بخوانیم هردویکی باشد و این قسم را قلب کامل و قلب مستوی می گویند، مثال: شکر بر ترازوی وزارت برکتش یا شوهره بلبل بلب هر مهوش

(همایی: فنون بلاغت و صناعات ادبی) (Shipley: Dictionary of world literary terms)

قلب مستوی، معادل ناقصی در برابر reciprocal palindrome می باشد زیرا اصطلاح انگلیسی در مورد کلماتی نظیر level، civic، minim نیز می شود که از هر طرف آن را بخوانند کلمه واجدی است حال آن که معادل فارسی آن شامل کلمات مشابهی نظیر باب، داد، کرک و غیره نمی گردد.

نمونه ۲:

sight rhyme; eye rhyme: rhyme that is correct according to the spelling but not according to the sound, e.g:

watch and patch or as move & love in

If these de lights thy mind may move

Come live with me and be my love

اقواء: اختلاف حرکت حذو (یعنی حرکت پیش از ردف) یا حرکت توجیه (یعنی حرکت پیش از قید) است، مانند:

وزیر و مفتی و گوینده طوسی

نظام الملک و غزالی و فردوسی

گل تازه در باغ چندان شکفت

که بویش همه دشت و صحرا گرفت

به فرق چمن ابرگسترده‌تر

به فرش زمردفروریخت‌ذر

با این که در تعاریف از بیانهای مختلفی استفاده شده است. ولی بطوری که مثالها نشان می‌دهند ولی اصطلاح «اقواء» در فارسی و sight/eye rhyme در انگلیسی لا اقل دارای یک وجه مشترک هستند و آن این که یک مصوّت در دو کلمه مختلف به دو صورت متفاوت تلفظ می‌شود نظیر «و» در طوسی و فردوسی و «a» در watch و patch یا move و love در مثالهای دیگر فارسی با مصوتهایی سروکار داریم که گرچه نوشته نمی‌شوند، و در نتیجه کلمات مربوطه ممکن است از نظر قافیه کامل به نظر برسند، ولی تلفظ آنها متفاوت است چنان که در: پَر وُ دُر یا یَشْکُفْتُ و گِرِفْتُ.

نمونه ۳:

فَعُولُنْ: یکی از افاعیل عروضی مرکب از یک و تدمفروق «فَعُو» بایک سبب خفیف «لُنْ» که وتدبیر سبب مقدم است. خُشاوا u - -
(همایی و دیگران: بدیع و قافیه و عروض: برای دوره دوم ادبی دبیرستان؛ خالصری: وزن شعر فارسی)

Bacchius: A metrical foot of three syllables, one short followed by two long:
u - - e. g. about face!
(shipley: Dictionary of world literary terms)

Bacchius: Ametrical foot consisting of one unstressed syllable followed by two stressed ones: u - -
(cuddon. A Dictionary of literary terms)

«فَعُولُنْ» در مورد شعر فارسی و عربی به کار می‌رود که هر دو عروضی هستند در صورتی که Bacchius هم در مورد شعر یونانی و لاتین که عروضی یا کمی است و هم در مورد شعر انگلیسی که کیفی یا صرفی است به کار می‌رود. مضافاً به این که در ماهیت کوتاهی و بلندی هجا در شعر عروضی فارسی و عربی با شعر عروضی یونانی و لاتینی نیز تفاوتهایی وجود دارد. هم کلمه «خُشاوا» و هم عبارت «about face!» از سه هجا ترکیب شده‌اند که ابتدای آنها یعنی به ترتیب خُ و a در زبان فارسی و انگلیسی هجای کوتاه محسوب می‌شوند و «شا» و «وا» (که دارای مصوت بلند هستند) و bout و face (که دارای ديفتونگ یا مصوت مرکب هستند) نیز در هر دو زبان هجاهای بلند محسوب می‌گردند.

مشخصات فرهنگ و راهنمای استفاده از آن

این فرهنگ در دو بخش انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی تنظیم گردیده و شامل اصطلاحات ادبی سنتی در رشته‌های عروض، قافیه، معانی، بیان، بدیع، دستور و منطق (مبحث صناعات خمس) می‌باشد که از منابع مختلف و متعدد انگلیسی و فارسی استخراج، مقابله و تطبیق داده شده‌اند.

به منظور تسهیل کار مراجعه‌کننده و اجتناب از هرگونه ابهام یا سوء تعبیر یا برداشت و به منظور افزایش کارایی خود فرهنگ در ارائه بیشترین و مفیدترین اطلاعات در مورد لغات با حداقل صرف وقت و با حداکثر دقت، در این فرهنگ از یک رشته قراردادهای و شیوه‌هایی استفاده شده است که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

الف - شیوه تنظیم واژه‌ها: در تنظیم واژه‌های هر دو بخش انگلیسی و فارسی از شیوه حرف به حرف استفاده شده است. بدین معنی که واژه‌های هر بخش، صرف‌نظر از ساده، مرکب یا مشتق، برحسب حروف الفبای زبان مربوطه به دنبال هم تنظیم گردیده‌اند، مثلاً:

نمونه از بخش انگلیسی - فارسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
ablative	اثتلاف
absolute metaphor	اباحه
abstract	ابدال
acatalectic	ابراز غیر حاصل
acatalectic meter	ابهام — محتمل الضدین

acatalexis

accentuation

اتباع

اتفاق جملتین

ب. - مخففات- برای نشان دادن روابط صوری و معنایی و نیز رشته تخصصی هر واژه به منظور وضوح هر چه بیشتر معنی آن، از مخففات چندی به شرح زیر استفاده گردیده است:

۱- بع و Rhet به ترتیب مخفف «بدیع» و «Rhetoric» می باشند که در درون کروش و در جلوی اصطلاحات مربوط به بدیع و بیان، ذکر می گردند، مثلاً:

نمونه از بخش انگلیسی - فارسی

cacemphaton [Rhet.] کراهت در رسم

accompaniment [Rhet.] علاقه

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی

التفات [بع] apostrophe

ضعف تألیف [بع] solecism

۲- تجوو و Phon. به ترتیب مخفف «تجوید» و «Phonetics» می باشند که در درون کروش و در جلوی اصطلاحات مربوط به تجوید یا آواشناسی سنتی، ذکر می شوند، مثلاً:

نمونه از بخش انگلیسی - فارسی

apico - dental consonants [Phon.] حروف ذوقی

emphatic consonants [Phon.] حروف مفخمه

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی

مُدْعَمٌ فیه [تجو] assimilating sound

مصوت ممدود [تجو] long vowel

۳- ج که مخفف «جمع مکسر» است و بدو طریق از آن استفاده شده است اگر مدخل اصلی مفرد باشد ولی دارای جمع مکسر نیز باشد در این صورت این جمع مکسر پس از دو نقطه بعد از ج و با کمی فاصله در جلوی مدخل اصلی، ثبت می شود. اگر مدخل اصلی خود جمع مکسر باشد در این صورت، صورت مفرد آن پس از فلش یا بعد از ج و به فاصله کمی در جلوی جمع مکسر قرار می گیرد یعنی در واقع جمع مکسر به صورت مفرد آن ارجاع داده می شود ضمن این که جمع بودن آن نیز مشخص می گردد. در زیر نمونه هایی از هر دو نوع استفاده از «ج» در بخش فارسی - انگلیسی ذکر می شود:

نوع دوم از بخش فارسی - انگلیسی

اوزان ج - وزن

حروف ج - حرف

ضمایر ج - ضمیر

نوع یک از بخش فارسی - انگلیسی

حرف ج: حروف

۱- [تجوید] sound; consonant

۲- [دستور] particle

۳- letter

وزن ج: اوزان meter, metre

۴ - دستور و [Gram] (که مخفف grammar است) در درون گروه در جلوی اصطلاحات مربوط به دستور زبان و علم معانی، توأمأ قرار می‌گیرند. مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
asyndeton [Gram] فصل	cognate object [دستور] مفعول مطلق
grammatical gender [Gram.] جنس مجازی	grammatical subject [دستور] نایب فاعل

۵ - عض و pros به ترتیب مخفف «عروض» و «prosody» می‌باشند که در درون گروه و در جلوی اصطلاحات مربوط به علم عروض و علم قافیه توأمأ، ذکر می‌شوند. مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
catalexia [pros] ۱ - علل	broken rhyme [عض] مدرج
2 - قصر، حذف	hypermetrical [عض] مرفل
caudate sonnet [pros.] مستزاد	metrical feet [عض] افاعیل عروضی

۶ - مت و syn به ترتیب مخفف «مترادف» و synonym می‌باشند که در هر بخش در زیر و جلوی مدخل اصلی و یا هریک از معانی آن قرار می‌گیرند و مترادفات مربوطه بر حسب کثرت استعمالشان پس از این مخففات ذکر می‌شوند. بین مترادفات نیز نقطه ویرگول قرار داده می‌شود تا تفکیک شوند. مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
accusative [Gram.] مفعول بیواسطه؛	refrain [عض] بند ترجیع
syn: direct object مفعول به؛ مفعول صریح؛ مفعول مستقیم	مت: بیت ترجیع؛ بند ترجیع؛ برگردان؛ یگانه
adverb of degree [Gram] قید مقدار	rationatio [بع] تجرید
syn: adverb of quantity; adverb of extent	مت: خطاب النفس

۷ - منطق و log (که مخفف logic است) در درون گروه در جلوی اصطلاحات مربوط به منطق و بویژه صناعات خمس (نظیر سفسطه، خطابه، جدل و غیره) که به نحوی با اصطلاحات ادبی سستی رابطه دارند، ذکر می‌شوند. مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
consequent [Log] تالی	rhetorical syllogism [منطق] قیاس خطابی
syn.: apodosis ^۱	fallacy مغالطه [منطق]

eristic dialectic [Log]

مشابه

petitio principii [منطق]

ج - نشانه‌ها - به منظور تأمین وضوح هر چه بیشتر موقعیت صوری و معنایی واژه‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر، از یک رشته نشانه‌ها، بطور قراردادی و به شرح زیر استفاده شده است:

۱ - ویرگول یا ؛ یا و - برای تفکیک صور مختلف املائی مدخل اصلی هر اصطلاح، اعم از فارسی یا انگلیسی، و یا صور مختلف املائی مترادف آن، به کار می‌رود. مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش انگلیسی - فارسی
metanoia, metania [Rhet.] رجوع	line; stichos [عض]
meter, metre [Pros.] بحر	prefix [دستور]
polyptoton, polyptiton [Rhet] اشتقاق، اقتضاب	

۲ - کروشه یا [] - همان طوری که قبلاً نیز ذکر شد، مخفف نام رشته‌های ادبی در درون کروشه و در جلوی هر اصطلاح قرار داده می‌شود، نظیر نمونه‌هایی که تاکنون داده شده‌اند.

۳ - شماره یا ... و ۳ و ۲ و ۱ یا ... 1, 2, 3. - برای تفکیک معانی مختلف مدخل اصلی هر اصطلاح به کار می‌روند. شماره‌ها بطور عمودی در زیر و کمی سمت راست (در مورد واژه‌های انگلیسی) یا کمی سمت چپ (در مورد واژه‌های فارسی)، داده می‌شوند. از شماره‌های اولی در مورد واژه‌های فارسی و از شماره‌های دومی در مورد واژه‌های انگلیسی استفاده می‌شود. مثلاً:

نمونه از بخش انگلیسی - فارسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
brachycatalectic [Pros.] قلب	
1 - مقطوف	1 - [تجو] assimilation
2 - مجبوب	2 - [تجو] metathesis
3 - اصلم	3 - [بع] metaplasma
4 - مربوع	مربع
5 - اهتم	1 - [عض] tetrameter; tetrapody
	2 - [عض] Square palindrome

در صورتی که واژه‌ای به یکی از معانی خود مترادف واژه دیگری باشد، شماره معنی مربوط در بالا و سمت راست آن قرار داده می‌شود. علاوه بر این اگر واژه‌ای به واژه دیگری به یکی از معانی آن ارجاع داده شود، شماره معنی مربوطه در بالا و سمت راست یا چپ واژه مورد ارجاع، قرار داده می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از هر دو نوع داده شده است:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
clarity → explanatio ^۱	بحر: بحر [عض] meter, metre;
تالی consequent [Log.]	measure
syn.: apodosis ^۱	مت: وزن ^۲
	بند تسمیط ← بند مسط ^۱

۴ - فلش یا ← یا → - به دو منظور زیر به کار رفته است:

(الف) - ارجاع صورت املائی کم استعمال تریک واژه چند املائی، به صورت املائی
پراستعمال تر آن:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
metania → metanoia	پیشاوند ← پیشوند
metre → meter	مصرع ← مصراع
polyptiton → polyptoton	

(ب) - ارجاع یک واژه کم استعمال تر به مترادف پراستعمال تر آن:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
quick conceite → synecdoche	ذووزن ← متلون
reduplicatio → anadiplosis	ربطوریقی ← خطابه
rhetorical figures → figures of speech	سرقه شعریه ← سرقه ادبی
stave → stanza	سوق المعلوم مساق غیره ← تجاهل العارف

۵ - نقطه ویرگول یا ؛ یا ؟ - برای تفکیک معادلها و نیز مترادفات هر مدخل اصلی به کار

می رونده مثلاً:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
rhetorical question [Rhet.]	تجاهل العارف؛
سوق المعلوم مساق غیره	verbal noun; [دستور] اسم مصدر
syn.: epitimesis; epiplexis	nomen actionis; gerund;
	gerundive noun

۶ - تیره یا — - به مفهوم تکرار واژه ما قبل، به کار رفته است:

نمونه از بخش فارسی - انگلیسی	نمونه از بخش فارسی - انگلیسی
grammatical	استعاره
--- feminine	— بالکنایه

--- gender	___ تمایلیه
--- masculine	___ تهکمه
--- subject	___ عنادیه
	___ مجرد
	___ مرکب
	___ مطلقه

بنابراین در مورد ستون سمت راست — عنادیه یعنی استعاره عنادیه و در مورد ستون سمت چپ subject — یعنی grammatical subject

بخش

فارسی - انگلیسی

Persion _ English Section

الف

اختلاف حذو ← اقواء	verse	آیه
acephalous; headless	اخرم [عض]	اثلاف ← مراعات نظیر
مت: محروم	prosapodosis	اباحه [بع]
اخلال ← ایجاز مُجَل		ابدال [تجو]
words of comparison	اداد تشبیه [بع]	assimilation; regressive assimilation
assimilation; regressive	ادغام [تجو]	prolepsis
assimilation		ابراز غیر حاصل [بع]
ادوات استفهام [دستور]		مت: تَقَالَ بلفظ ماضی؛ تعبیر از مستقبل بلفظ ماضی
question words; interrogatives		ابهام ← محتمل الضّین
مت: ادوات پرسش	reduplication	اتباع
ادوات پرسش ← ادوات استفهام	structure parallelism	اتفاق جملتین
improvisation	ارتجال [بع، عض]	اثلّم [عض]
مت: بدریه	acephalous; headless	اجازه [عض]
synonymous parallelism	ارداف [بع]	اجزاء خطابت [منطق]
paroemia	ارسال مثل	divisions of speech
مت: تمثیل		مت: اقاویل خطابی
sentence elements	ارکان جمله [دستور]	اجزای سخن ← اجزای کلام
elements of sentence		اجزای کلام [دستور] partes
release	ازالة الحبس [تجو]	actionis
استخدام ← قصد المعنّین		مت: اجزاء سخن؛ اقسام کلمه
ethos and pathos	استدراجات [منطق]	احذّ ← محدوذ
		اختصار مُجَل ← ایجاز مُجَل

proper noun; name	— خاص	metaphor	استعاره [بع]
	مت: عَلَم	submerged metaphor	— بالکنایه
neuter noun	— خنثی		— تملیحیه ← تهکم
concrete noun	— ذات		— تهکمیه ← تهکم
simple noun	— ساده	oxymoron; antisyzygy	— عنادیه
	مت: اسم بسیط	simple metaphor	— مجرد
	— ضمیر ← ضمیر	telescoped metaphor; complex	— مرکب
common noun	— عام	meta phor; subdued metaphor	
	مت: اسم جنس ^۲	absolute metaphor; paralogical	— مطلقه
nomen agentis	— فاعل	meta phor; antimetaphor	
compound noun	— مرکب	question	استفهام ۱ - [دستور]
derived noun	— مشتق	interrogatio; erotesis	۲ - [بع]
verbal noun; nomen actionis;	— مصدر	imitation	استقبال [عض]
gerund; gerundive noun		chleuasmus; epicertomesis	استهزاء [بع]
abstract noun	— معنی	phatic communion	استیناس
nomen patientis	— مفعول	anacoluthon; anantapodoton	استیناف [بع]
predication	اسناد [دستور]	asteismus	اسنوب الحکم [بع]
	مت: نسبت تام؛ حَمْل		مت: القول بالموجب
diastole; ectasis	اشباع [تجو؛ عض]	noun	اسم [دستور] ج: اسماء
derivation	اشتقاق ۱ - [دستور]		اسماء ج ← اسم
polypoton; multiclination; ۲ - [بع]		interrogative pronoun	اسم استفهام [دستور]
paregmenon		demonstrative adjective	— اشاره
	مت: اقتضاب؛ جناس اشتقاق		مت: صفت اشاره‌ای
root of the tongue	اصل اللسان [تجو]		— بسیط ← اسم ساده
brachycatalectic	اصلم [عض]		— تفصیل ← صفت تفصیلی
three branches of rhetoric	اصناف خطابت	numerative; classifier	— تمیز
	مت: مفاوضات خطابی	collective noun	— جمع
genitive case	اضافه [دستور]	material noun	— جنس
appositive genitive	— بیانی		۱ -
	مت: اضافه توضیحی		۲ - ← اسم عام
		generic noun	۳ -

statement of the case	تخصیصی — توضیحی — اضافه بیانی	descriptive genitive
اقتضاب ← اشتقاق ^۲	ملکی —	possessive genitive
اقسام کلمه ← اجزاء کلام	اضمار [عض]	resolution
persuasion اقناع	اطباق [تجو]	velarization;
eye - rhyme; sight - rhyme اقواء [عض]	pharyngealization	
مت: اختلاف حذو	اطناب [بع]	periphrasis; ambage;
assonance; vowel rhyme; اکفاء [عض]	circumlocution; circuitp	
vocalic rhyme; assonantal rhyme	اطناب حمل	tautology
invention الاخذ بالوجه [منطق]	اعتاب ← اعنات	
مت: نفاق	اعتبار ← قیاس	
التزام ← اعنات	اعتراض ← اعراض	
apostrophe; aversio التفات [بع]	اعراب و اعجام ← تعجیم	
reductio ad impossible الرد على الامتناع [منطق]	اعراض [بع]	parenthesis; paremptosis
systrophe الغاز [عض]	مت: اعتراض؛ حشو ^۲	
inkborn terms الفاظ ثقیل	اعلال [تجو]	vowel contraction
مت: کلمات مغلق؛ کلمات ثقیل	اعنات [عض]	perfect rhyme; full rhyme;
forms of poetry القاب شعر	exact rhyme; complete rhyme;	
القول بالموجب ← اسلوب الحکیم	true rhyme; identical rhyme;	
الماد ← سلخ	rhyme suffisante	
المدح فی معرض الذم ← مدح شبیه به ذم	مت: التزام؛ لزوم مالا یلزم؛ اعتاب	
inspiration; afflatus الهام	اعوان [منطق]	artificial proof
umlaut اِماله [تجو]	اغراق [بع]	hyperbole
copying انتحال	افاعیل عروضی	metrical feet
مت: نسخ	افعال ج ← فعل	
sentence انشاء	— سماعی	strong verbs; irregular verbs
مت: جمله انشائی	— قیاسی	weak verbs; regular verbs
اوزان ج ← وزن	اقاویل خطابی ← اجزاء خطابت	
friction اهتزاز [تجو]	اقتباس [بع]	allusion
مت: تهزیز	اقتصاص [منطق]	narration; diegesis;
brachycatalectic اهتم [عض]		

homoeoteleuton; simile determination : similiter desinens	brevity; brevitās	ایجاز
rhythm; measure	brachiology	— مُخل
		مت: إخلال؛ اختصار مُخل
	epanados; prolepsis; regressio	ایضاح بعد الابهام [بع]
pun; paronomasia	homoioptoton; homeoptoton; simile casibus; similiter cadens	ایطاء جلی [عض]
amphiboly	homoioptoton; homeoptoton; simile casibus; similiter cadens	— خفی [عض]
	homoioptoton; homeoptoton; simile casibus; similiter cadens	
argumentum ad ignotum		

ب

regular meters	— متفق الارکان	meter, metre; measure	بحر ج: بحور [عض]
irregular meters; mixed meters	— مختلف الارکان		مت: وزن ^۲
		acatalectic meter; complete meter	— سالم
	بدل کل از کل ← عطف بیان		مت: وزن سالم
rhetoric	بدیع مت: علم بدیع	catalectic meter; incomplete meter	— غیر سالم
	— لفظی ← صنایع لفظی		مت: وزن غیر سالم؛ بحر مزاحف
	— معنوی ← صنایع معنوی		— مزاحف ← بحر غیر سالم
rhetorical	بدیعی		بحور ج ← بحر
	بدیهه ← ارتجال		
amblysia; diorthosis;	براعت استهلال [بع، عض]		

refrain	بند مسمط [عض] ۱-	prodiorthosis; praecedens; correctio	برگردان ← بند ترجیع
	مت: بند تسمیط؛ مصراع قافیه؛ رشته مسمط	reductio ad absurdum	برهان خلف [منطق]
	۲- ← لخت مسمط		بسیط ← ساده
poetics	بوطیقا، بوطیقی	decorum	بلاغت کلام
	مت: فن شعر	eloquence	بلاغت متکلم
	بوطیقی ← بوطیقا	eloquent	بلیغ
figurative language	بیان		بند ۱- ← بند ترجیع
	مت: علم بیان		۲- ← جمله ساده ^۱
distich	بیت ۱-	refrain	بند ترجیع [عض]
verse	۲-		مت: بند ^۱ ؛ بیت ترجیع؛ برگردان؛ ترجیع؛ یگانه
	← ترجیع ← بند ترجیع		بند تسمیط ← بند مسمط
	بیجان ← غیر ذیروح		

پ

pentasyllabic	پنج هجایی	پایه ← رکن
	پیشاوند ← پیشوند	پساوند ۱ ← پسوند
prefix	پیشوند، پیشاوند	۲- ← قافیه
		پسوند، پساوند
	suffix	

ت

تالی [منطق]	consequent; apodosis	— تام ← جناس تام
تأخیر مسند	hypozeugma; mezozeugma	— مرکب ← جناس مرکب
مت: تعقیب مسند		— مُطَرَّف ← جناس مُطَرَّف
تأکید المدح بمایشبه الذم ← مدح شبیه به ذم		— مکرَّر ← جناس مکرر
تبدیل ← طردالعکس		— ملفق ← جناس مرکب ملفق
تبرع صفات [بع]	scesis onomaton	— ناقص ← جناس ناقص
تبکیت [منطق]	refutation	cavity تجویف [تجو]
تتبع و تقلید	imitation	epenthesis تحریک [تجو؛ عض]
تثبیت ← قیاس خطابی		apocope; aposiopesis تخفیف [تجو؛ عض] ۱-
تثنیه [دستور]	dual	مت: ترخیم
مت: مثنی		aphesis; antiphaeresis; aphasis ۲-
تجاهل العارف [بع]	rhetorical question;	systole; contractio ۳-
epiPlexis; epitimesis		poetical name تَخَلُّص
تجريد [بع]	ratiocinatio	تخیل ← ایهام ۲
مت: خطاب النفس		تخیل ← ایهام ۲
تجزیه	leonine rhyme	ترتیب [منطق]
مت: مسجع		arrangement; taxis; dispositio
تجنیس ← جناس		time relationship — زمانی [دستور]
— اشاره	pun; word - play; play upon	logical relationship — منطقی [دستور]
words		ترجیع ← بند ترجیع

antithesis; antitheton; — و طباق [بع]	return - tie بند [عض]
contraposition; contentio; oppositio	epistolary ترسل
مت: تطبیق؛ تکافوء؛ طباق؛ متضاد ^۱ ؛ مطابقه ^۱ ؛ تضاد ^۱	crossed rhyme; ترصیع [عض؛ بع]
	interlaced rhyme
quotation تضمین [عض؛ بع] ۱ -	hypermeter ترفیل [عض]
۲ - ← موقوف ^۱	composite - tie ترکیب بند [عض]
۳ - ← مدّرج	تسبیغ ← تشابه الاطراف
تطبیق ← تضاد و طباق	internal rhyme تسجیع [بع؛ عض]
macrology, macrologia تطویل [بع]	syncope تسکین [نحو؛ عض]
مت: تفصیل بلاطائل	symploce, تشابه الاطراف [عض]
prolixity تطویل لا طائل [بع]	symploche; conexum; comprehension
تعبیر از مستقبل بلفظ ماضی ← ابراز غیر حاصل	مت: تسبیغ
apodioxis تعبیر مطالب طرف [منطق]	تشبیب ← نسیب
thaumasmus; admiratio تعجب [بع]	anadiplosis; epanadiplosis; تشبیع [بع؛ عض]
accentuation تعجیم [منطق]	palibgia
مت: اعراب و اعجام	simile تشبیه [بع]
irony تعریض [بع]	antapodosis; redditio contraria — مرکب
definition تعریف [منطق]	تشدید [دستور، نحو]
تعریف المجهول بالمجهول [منطق]	argumentum ad تشبیه بر مخاطب [منطق]
ignatum per ignotus	hominem
descriptive definition; تعریف برسم [منطق]	argument تصدیق ۱ - [منطق]
definition by description	۲ - ← ردّ العجز علی الصدر
passion play تعزیه	conjugation تصریف بزرگ [دستور]
تعسف ← تکلف و تصنع	مت: صرف ۳
dieremenon; تعطیل [بع]	declension; inflection تصریف کوچک
diacope; disparsum	مت: صرف ۲
تعقیب مسند ← تأخیر مسند	diminution تصغیر [دستور]
hyperbaton تعقید [بع]	affectation تصنع [بع]
cacosyntheton; — لفظی [بع]	تضاد [بع] ۱ - ← تضاد و طباق
care syntheton; male collocatum	۲ - ← مطابقه

innuendo	تلویح [بع]	metalepsis; transumptio	— معنوی [بع]
	تمثیل ۱ - [بع] ← ارسال مثل		تغزل ← نسیب
	۲ - [منطق] ← قیاس		تفال بلفظ ماضی ← ابواز غیر حاصل
	تملیح ← تلمیح	explanatio; epexegesis	تفسیر جلی
	تمیز ← اسم تمیز		تفصیل بلاطائل ← تطویل
	تناسب ← مراعات نظیر	enthymeme; commentum	تفکیر [منطق]
dissonance; cacophony	تنافر حروف [بع]		مت: قیاس ضمیر
	— در کلمات ← تنافر کلمات	isocolon	تقویف [بع]
cacophony; aischrologia	— کلمات [بع]		تقابل ← مقابله
	مت: تنافر در کلمات	inversion	تقدیم
non sequitur	— معنوی [بع]		مت: تقدیم و تأخیر در اجزاء جمله
synathroesmus;	تنسیق صفات [بع]	prozeugma; protozeugma	— مسند
symphoresis; congeries; heaping			— و تأخیر در اجزاء جمله ← تقدیم
figures; accumulatio		merismus; distribution	تقسیم [بع]
	مت: حُسن نسق	scansion; scanning	تقطیع [عض]
poetic diction; diction	تنکیت [عض؛ بع]		— آهنگی ← تقطیع هجایی
nunation	تنوین [دستور]	quantitative scansion	— عروضی
five parts of rhetoric	توابع خطابت	qualitative scansion	— کیفی
	مت: تحسینات و تزیینات	syllabic scansion	— هجایی
contrarium; enantiosis	توبیخ [منطق]		مت: تقطیع آهنگی
	توجیه ← محتمل الضدین		تکافوء ← تضاد و طباق
	توریه ← ایهام ^۲		تک بینی ← فرد
parimion	توزیع [بع]		تکریر ← کثرت تکرار
acrostic; mesostich	توشیح [بع؛ عض]	cacozelia	تکلف و تصنع
	مت: موشح		مت: تعسف
	توفیق ← مراعات نظیر	euphony	تلایم حروف
	توهیم ← ایهام ^۲	smoothness of diction;	— کلمات
	تهزیز ← اهتزاز	euphony	
antiphrasis	تهکم [بع] ۱ -		تلفیق ← مراعات نظیر
	مت: استعاره تهکمیه؛ استعاره تمکیحیه؛ نراهه	allusion	تلمیح، تملیح [بع]

irony

- ۲

ج

subordinate clause	— پیرو	جامع — وجه جامع
exclamatory sentence;	— تعجبی	جاندار — ذیروح
exclamation		جرم اللسان [تجو]
	— خبری — خبر	جزا [دستور]
clause	— ساده [دستور] ۱ -	مت: جواب شرط
	— مت: بند ۲	جزالت [بع]
simple sentence	— ۲	composition; synthesis;
	— شرطیه — شرط	composition
complex sentence	— مختلط	جزء عرضی — رکن
	— مت: جمله مرکب ۲	zeugma
compound sentence	— مرکب ۱ -	جمع ۱ - [بع]
	— ۲ - جمله مختلط	plural
sentence	— مستقل	۲ - [دستور]
	— مت: جمله	divisio; dialysis
play upon words; pun	— جناس [بع]	جمع و تقسیم [بع]
	— مت: تجنیس	جمله — جمله مستقل
	— اشتقاق — اشتقاق ۲	imperative sentence;
ploce; diaphora;	— تام [بع] ۱ -	— امری [دستور]
		command
		— انشائی — انشاء
		— بندی
		sentence structure
		— مت: ساختمان جمله
		— پایه
		main clause; principal clause
		— پرسشی
		interrogative sentence; question

mosaic rhyme	— مرکب ملفق	antanaclasis; conexio; traductio	
parachesis, parechesis	— مزدوج	antistasis; contentio	۲- مت: تجنیس تام
مت: جناس مکرر؛ تجنیس مکرر؛ جناس مردد			— ترکیب ← جناس مرکب
front rhyme	— مطرف	palindrome; sotadic; sotadean	— قلب
مت: تجنیس مطرف			مت: جناس مقلوب
— مقلوب ← جناس قلب			— قلب بعض ← قلب بعض
— مکرر ← جناس مزدوج		amphisbaenic rhyme;	— قلب کل
— ملفق ← جناس مرکب ملفق		backward rhyme	
paronomasia	— ناقص	paronomasia;	— لفظی ۱- [بع]
مت: جناس محرف		homonymic pun; antanaclasis	
gender	جنس [دستور]	identical rhyme; echo	۲- [عض]
sex gender; natural gender	— حقیقی	rhyme; rime riche	
neuter gender	— خنثی		— محرف ← جناس ناقص
feminine gender	— مؤنث		— سرد ← جناس مزدوج
grammatical gender	— مجازی		— مرکب ← ۱- جناس مرکب مفروق
masculine gender	— مذکر		۲- جناس مرکب ملفق
common gender	— مشترک	rime equivoquée	— مرکب مفروق
جواب شرط ← جزا			

چ

ح

catalexis	۲- [عض]	nomen actionis	حاصل مصدر [دستور]
anapodoton	— جزا [دستور]	participial phrase	حال ۱- [دستور]
	مت: حذف جواب شرط	mood	۲- [عض]
	— جواب شرط ← حذف جزا	cases of noun	حالات اسم [دستور]
zeugma	— مسند	genitive case	حالت اضافه [دستور]
diazeugma	— مسندآلیه	nominative case	— فاعلی
letter	حرف ج: حروف ۱-	passive voice	— مجهول
sound; consonant	۲- [تجو]		مت: فعل مجهول
particle	۳- [دستور]	active voice	— معلوم
preposition; postposition	— اضافه		مت: فعل معلوم
	مت: حرف جرّ	objective case	— مفعولی
definite article	— تعریف [دستور]	vocative case	— ندایی
hushing sound	— تفسی [تجو]	run - on . line; ۱-	حامل الموقوف [عض]
	— جرّ ← حرف اضافه	reject	
terminal sound	— خروج [عض]	open couplet ۲-	
conjunction	— ربط [دستور]	obstruction; closing	حبس تام [تجو]
	مت: حرف عطف	persuasive argument	حجت اقناعی [منطق]
terminal sound	— رَوی [عض]		مت: قول مقنع؛ حجت اقناعیه
hissing sound	— صفری [تجو]		حجت اقناعیه ← حجت اقناعی
	— عطف ← حرف ربط	ellipsis	حذف ۱- [دستور]

alveolar consonants	— لثوی [تجو]	velar consonant	— عَکَدی [تجو]
diphthongs	— لَین [تجو]		— عِلَه ← مصوت ممدود
voiced consonants	— مَجْهُورَد [تجو]	uvular consonant	— غَلْصَمی [تجو]
fricatives; spirants	— مرکبَه [تجو]	terminal sound	— مزید [عض]
velarized consonants	— مُطَبِّقَه [تجو]	trill	— مَکَرَر [تجو]
emphatic consonants	— مُفْخَمَه [تجو]	terminal sound	— نایره [عض]
plosive consonants	— مفردَه [تجو]	interjection	— ندا [دستور]
short vowels	— مقصوره [تجو]		— مت: صوت ^۲
long vowels	— ممدوده [تجو]	terminal sound	— وصل [عض]
liquids	— منحرفه [تجو]		— حرکات ← حروف مقصوره
voiceless consonants	— مهموسه [تجو]	vowels of the rhyming	— قافیه [عض]
apico - alveolar consonants	— نِطعی [تجو]	words	
rhyming sounds	— و حرکات قافیه [عض]		— حروف ج ← حرف
semivowels	— یابس [تجو]	consonants and long vowels	— حروف [عض]
	— حسن التعلیل ← حسن تعلیل	lamino - alveolar	— اَسلی [تجو]
euphemism	— حسن تعبیر [بع]	consonants	
etiology,	— حسن تعلیل، حسن التعلیل [بع]	guttural consonants	— حَلَقی [تجو]
actiology		apico - dental consonants	— دَوَلَقی [تجو]
	— حُسْن نَسَق ← تنسيق صفات		— رخاوة ← حروف رِخوة
parelcon	— حشو [بع] ۱ -	fricatives; spirants	— رِخوة [تجو]
	— ۲ - اعراض		— مت: حروف رخاوة
pleonasm, pleonasmus;	— قبیح [بع]	palatal consonants	— شَجری [تجو]
tautologia		plosive consonants; stops;	— شدیدَه [تجو]
redundancy	— متوسط	occlusives	
	— حصر ← قصر		— شفوی ← حروف شفهی
	— حقیقت ← معنی حقیقی	labial consonants	— شفهی [تجو]
prose paraphrase	— حَل [بع]		— مت: حروف شفوی
epic	— حماسه	nasal consonants	— غَنَته [تجو]
epic	— حماسی	consonants of the rhyming	— قافیه [عض]
	— حَمَل ← اسناد	words	

palate

حَنَك [تجو]

خ

kharja

خَرَجَه [عض]

peroration; epilogue;

خاتمه [منطق]

anacrusis

خَزَم [عض]

conclusion

خطاب النفس ← تجرید

خان ← لخت مسمط

rhetoric

خطابه ۱ -

خانه ← لخت مسمط

مت: فن خطابت؛ ریطوریکا؛ ریطوریقی

خبر [دستور] ۱ - ← مسند

oratory

۲ -

statement; declarative

۲ -

rhetorical

خطابی

sentence

nasal cavity

خیشوم [تجو]

مت: جمله خبری

د

grammatical

مت: نحو

دستوری

grammar; syntax

دال ← موضوع^۲

دستور زبان

decasyllabic	ده هجایی	mudanza	دَور [عض]
divan; poetical works	دیوان		دوگانی ← مثنوی

ذ

animate	ذولسانین ← ملمع	hyperzeugma	ذکر مسند
	ذووجهین ← محتمل الضدین	hypozeuxis	ذکر مسند الیه
	ذووزنین ← مُتلون	accusatio; categoria	دَم [بع]
	ذیروح [دستور]		مت: قدح
	مت: عاقل؛ جاندار	polysemic	ذوالمعانی
			ذو بحرین ← متلون

ر

result relationship	— بیان نتیجه [دستور]	copula	رابطه [دستور؛ منطق]
addition relationship	— تناوب [دستور]		مت: نسبت حکمیّه

mesoteleuton	مت: تصدیر ^۲ ؛ مطابقه ^۳	— مقابله و منافات [دستور]
identical rhyme	ردیف [عض]	contrast relationship
epistle	رساله	pastoral poetry; راعویات [عض]
	رشته مسمط [عض] ۱- ← بند مسمط	pastoral poems
	۲- ← لخت مسمط	rubai; quatrain; tetrastich رباعی [عض]
foot	رکن [عض]	metanoia; pentinent رجوع [بع] ۱-
	مت: جزء عروضی؛ پایه	epanorthosis; epidiorthosis; ۲-
perfect foot	— سالم [عض]	epitimesis; diorismos; correctio
imperfect foot	— غیر سالم [عض]	anadiplosis; ردّ الصدر علی العجز [عض]
verbal root	ریشه فعل [دستور]	epanadiplosis; palilogia; duplicatio;
	ربطوريقا ← خطابه	gradatio
	ربطوريقی ← خطابه	epanalepsis; ردّ العجز علی الصدر [عض]
		epanadiplosis; serpentine verse;

ز

target language	— منقول الیه	language	زبان
source language	— منقول منه	non - verbal language;	— حال
seguidilla; strophic poetry	زَجَلْ [عض]	gestures	
modification; substitution	زحاف [عض]	emotive language	— عاطفی
tense	زمان [دستور]	figurative language	— مجازی
		verbal language	— مقال

simple past tense	— ماضی مطلق	simple future tense	— آینده ساده
	مت: زمان ماضی ساده		مت: زمان مستقبل
present perfect tense	— ماضی نقلی	simple present tense	— حال ساده
	— مرکب ← فعل مرکب		مت: زمان مضارع
	— مستقبل ← زمان آینده ساده	past tense	— ماضی
	— مضارع ← زمان حال ساده	past continuous tense	— ماضی استمراری
paragoge; proparalepsis	زیادتی [تجو؛ عض]	past perfect tense	— ماضی بعید
			— ماضی ساده ← زمان ماضی مطلق

س

	سخن فارغ ← کلام فارغ		ساختمان جمله ← جمله بندی
plagiarism	سرقت ادبی	simple	ساده
	مت: سرقت شعری؛ سرقت شعریه		مت: بسیط
	سرقت شعری ← سرقت ادبی	drinking song	ساقی نامه [عض]
	سرقت شعریه ← سرقت ادبی	acatalectic	سالم [عض]
smoothness; mollitia	سلاست [بع]	amoebean verse	سؤال و جواب [عض]
paraphrase	سُلخ		مت: مراجعه؛ مراجعت
	مت: إلمام	dibrach; pyrrhic	سبب ثقیل [عض]
	سمط ← قفل	prose rhythm; sej	سجع [بع]
pararhyme	سناد [عض] ۱-	internal rhyme	— متوازن
consonance consonantal	۲-	internal rhyme	— مرصع

سوق المعلوم متناق غیره ← تجاهل العارف	rhyme; dissonance; consonantal
سه هجایی	dissonance
trisyllabic	

ش

pastoral poetry	— چوپانی	poet	شاعر
quatorzain	— چهارده مصراعی	homoiopoton; simile	شایگان [عض]
epic poetry; heroic poetry	— حماسی	casibus; similiter cadens	
narrative poetry	— روایی	protasis	شرط [دستور]
	— شش مصراعی ← سدس ^۲	envoy	شریطه [عض]
quantitative verse	— عروضی	hexasyllabic	شش هجایی
qualitative verse	— کیفی	poem	شعر ۱-
monorhyme	— مُرَدَف	poetry	۲-
rhyming verse	— مقفی	idyllic poetry	— بزمی
pure poetry	— ناب	quinzain	— پانزده مصراعی
	— هفت مصراعی ← مسبع		— پنج مصراعی ← مخمس ^۱
complaint	شکوایه [عض]	didactic poetry	— پندآمیز

ص

superlative degree	— عالی	consonant	صامت [تجو]
numeral adjective	— عددی		مت: مصمت
present participle	— فاعلی	thorax	صدر ۱- [تجو]
idefinite number	— مبهم	introduction;	۲- [منطق]
verbal adjective	— مشبهه	proemium; proem;	
positive degree of adjective	— مطلق	exordium; preamble	
past participle	— مفعولی	accidence	صرف [دستور] ۱-
the five liberal arts	— صناعات خمس	inflection; declension	۲-
figures of speech;	— صنایع بدیعی [یع]	conjugation	۳-
rhetoical figures			صفات ح — صفت
	مت: محسنات بدیعه؛ وجوه بدیعی		— ملکی — ضمائر اضافه
easy ornaments; ornatus	— سهل	velum palati; velum	صفاق الشجر [تجو]
facilis		adjective; attribute	صفت [دستور] ج: صفات
figures of word	— لفظی		مت: نعت
	مت: بدیع لفظی؛ صنایع لفظی بدیع؛		— اشاره ای — اسم اشاره
	صنایع لفظیه؛ وجوه لفظی؛ محسنات لفظیه	interrogative adjective	— پرسشی
	— لفظی بدیع — صنایع لفظی	comparative degree	— تفضیلی
	— لفظیه — صنایع لفظی		مت: اسم تفضیل
figures of thought	— معنوی	descriptive adjective:	— توصیفی
	مت: بدیع معنوی؛ صنایع معنوی بدیع؛	adjective of quality	

صوت ج: اصوات	صنایع معنویه؛ وجوه معنوی؛ محسنات معنویه
۱-	— معنوی بدیع — صنایع معنوی
۲- حرف ندا	— معنویه — صنایع معنوی
صیغه [دستور]	— ممتنع — difficult ornaments; ornatus difficilis
sound	
paradigm	

ض

emphatic pronouns	— تأکیدی	poetic license	ضرورت شعر
	— ربطی — موصولات	solecism, solecismus	ضعف تألیف [بع]
personal pronouns	— شخصی		مت: مخالفت قیاس نحوی
enclitic pronouns	— متصل		ضمایر ج — ضمیر
reflexive pronouns	— مشترک	demonstrative pronouns	— اشاره
	مت: ضمایر انعکاسی	possessive adjectives	— اضافه
pronoun	ضمیر [دستور] ج: ضمایر		مت: صفات ملکی
			— انعکاسی — ضمایر مشترک

ط

طرد و عکس ← طردالعکس	طباق ← تضاد و طباق
tip of the tongue طرف اللسان [تجو]	tragedy تراغودیا
sides of the comparison طرفین تشبیه [بع]	chiasmus, chiasm; طردالعکس [بع]
satire طنز	antimetabole; commutatio
satirist طنزنویس	مت: طرد و عکس؛ طرد عکس؛ عکس؛ تبدیل؛
jocose poems طبیات	عکس و تبدیل
	طرد عکس ← طردالعکس

ظ

ظرف مکان ← قید مکان

wit

ظرافت

ظرف زمان ← قید زمان

ع

accompaniment	علاقه [بع]	عادل ← ذیروح
substitution of instrument for the agent	آلیت — — باعتبار ما کان ← علاقه ما کان	عدد [دستور]
Substitution of part for the whole	جزئیت —	— اصلی
substitution of species for the genus	خصوص — — سبب با اسم مسبب ← علاقه سببیت	— ترتیبی
substitution of cause for the effect	سببیت — مت: علاقه سبب با اسم مسبب	مت: عدد وصفی
substitution of genus for the species	عموم —	— وصفی ← عدد ترتیبی
substitution of whole for the part	کلیت —	عذوبت [بع]
substitution of material for the thing made	— ما کان	عروض
substitution of the container for the thing contained	— محل و حال	عروضی ۱- — ۲-
		عصب [عض]
		عطف [دستور]
		— النسق ← عطف بحروف
		— بحروف [دستور]
		مت: عطف النسق
		— بیان [دستور]
		مت: بدل کل از کل
		عقد [بع، عض]
		عکس ← طرد العکس
		عکس و تبدیل ← طرد العکس
		number; numeral
		cardinal number
		ordinal number
		dignity, dignitas
		prosody; metrics
		prosodic
		prosodist
		resolution
		hendiadys
		coordination; parataxis
		appositive
		metaphrase

علم [دستور] ← اسم خاص	— مسبب باسم سبب ← علاقه مسببیت
علم بدیع ← بدیع	substitution of effect for the
علم بیان ← بیان	cause
ars dictamen; dictamen	علم ترسل
مت: فن ترسل	مت: علاقه مسبب باسم سبب
inartificial proof	عمود [منطق]
	substitution of symbol for the
	person or the thing symbolized
	catalexis
	علل [عض]

غ

غضروف درقی ← غضروف درقی	غائب [دستور]
thyroid cartilage	person spoken of;
	third person; person spoken about
بنت: غضروف ترسی	meconsistency
arytenoid cartilage	غث و ثمین [بع]
adynaton; impossibilia	غرابت ← غرابت استعمال
inanimate	غرابت استعمال [بع]
غیر دیروح [دستور]	barbarism,
	barbarismus; barbarilexia
مت: غیر دیعقل؛ غیر عاقل؛ بیجان	مت: غرابت؛ غریب؛ وحشی
غیر دیعقل ← غیر دیروح	غریب ← غرابت استعمال
غیر عاقل ← غیر دیروح	غزل عض
	ghazel; ode

ف

ionic a majore	فَعِلَاتُنْ [عض]	fourth paeon	فاصله کبری [عض]
main verb; principal verb	فعل خاص [دستور]	subject	فاعل [دستور]
ditransitive verb	— ذو وجهین	dactyl	فَاعِلْ [عض]
	— ربطی ← فعل عام	ditrochee; dichoree	فَاعِلَاتْ [عض]
linking verb	— عام [دستور]	second epitrite	فَاعِلَاتُنْ [عض]
	مت: فعل ربطی	amphimacer; cretic	فَاعِلُنْ [عض]
	— کمکی ← فعل مُعین	closed couplet	فرد [عض]
intransitive verb	— لازم [دستور]		مت: مفرد؛ تک بیتی
transitive verb	— متعدی [دستور]	elegance, elegantia	فصاحت [بع]
causative verb	— متعدی سماعی [دستور]	latinitas; purity	— کلام [بع]
	— مجهول ← حالت مجهول	clarity; explanation	— کلمه [بع]
periphrastic verb	— مرکب	elegance	— متکلم [بع]
	مت: زمان مرکب	asyndeton; dialyton;	فصل [دستور]
	— معلوم ← حالت معلوم	dilelumenon; brachylogia;	
auxiliary verb; helping verb	— معین [دستور]	loose language; dissolutio; articulo	
	مت: فعل کمکی	elegant, graceful	فصیح [بع]
spondee	فَعْلُنْ [عض]	iamb, iambus	فَعْلْ [عض]
anapest, anapaest	فَعِلُنْ [عض]	verb	فَعْلْ [دستور] ج: افعال
amphibrach	فَعُولْ [عض]	third paeon	فَعِلَاتْ [عض]

فن خطابت ← خطابه^۱

فن شعر ← بوطیقا

bacchius

ars praedicandi

فَعُولُ [عض]

فَنَ بِلَاغَت [بع]

فَنَ تَرْسِل ← علم ترسل

ق

definer by difference	rhyme, rime	قافیه [عض] ۱-
catalexis	rhyming word	۲-
qasida; elegy	rhymers; rhymster	— پرداز
categorical		— دار ← مقفی
propositions	synthetic rhyme	— معمول
particular negative		مت: قافیه معمولی؛ قافیه معموله
proposition		— معموله ← قافیه معمول
universal negative		— معمولی ← قافیه معمول
proposition	near rhyme; oblique rhyme;	— معیوب
particular	approximate rhyme; slant rhyme;	
affirmative proposition	imperfect rhyme	
universal affirmative		قَدَح — دَم
proposition	caesura	قرینه [بع]
refrain	syllipsis; zeugma	قصده المعینین [بع]
		مت: استخدام
metathesis	horismus; definition	قصر ۱- [بع؛ دستور]

مت: تمثیل؛ اعتبار	assimilation	۲- [تجو]
— خطابي [منطق]	metaplasma	۳- [بع]
مت: تثبیت	antisthecon; metathesis	— بعض [بع]
— ضمیر — تفکیر	transposition	
adverb	مت: جناس قلب بعض؛ مقلوب بعض	— کامل — قلب کل
مت: ظرف	recurrent palindrome	— کل [بع، عض]
interrogative adverb	مت: مقلوب کل؛ قلب کامل	
— استفهام	hysteron proteron;	— لفظی [بع]
— حالت — قید کیفیت	hysterologia	
adverb of time	— مستوی [بع]	reciprocal palindrome;
مت: ظرف زمان	canerine	
adverb of manner; — کیفیت [دستور]	مت: مقلوب مستوی	
adverb of quality; adverb of state;	hysterology	— مطلب [بع]
adverb of quantity; adverb of description	hypallage; hysteron	— معنوی [بع]
مت: قید حالت؛ قید وصف	proteron	
adverb of degree; adverb [دستور]	قول مقلوب — حجت اقناعی	قومودیا
— مقدار [دستور]	comedy	
of quantity; adverb of extent	syllogism	قیاس [منطق]
adverb of place		
— مکان [دستور]		
مت: ظرف مکان		
— وصف — قید کیفیت		

ک

bomphiologia.	مت: سخن فارغ	epizeuxis; gemination; ۱- [بع]	کثرت تکرار
	کلمات مغلق ← الفاظ ثقیل	doublet; underlay	
prime word;	کلمه جامد [دستور]	diacope; tmesis	مت: تکریر؛ مکرر
primary word; simple word	مت: اسم جامد	cacemphaton	۲- کراهت در سمع [بع]
kenning	کنایه [بع]	discourse	کلام [بع]
		pompous speech;	کلام فارغ [بع]
		bombastic speech; inflated speech;	

گ

ل

tongue	لسان [تجو]	لازمه ← قفل
facetious poems; facetiae	لطائف [عض]	لخت مسمط [عض] stanza;staff;stave; batch
enigma, aenigma	لُغز	مت: رشته مسمط ^۲ ؛ بند مسمط ^۲ ؛ خان؛ خانه
	مت: چیستان	لزوم مالایلزم ← اعنات

م

grammatical feminine	— مجازی	chronogram	ماده تاریخ [عض]
amplification	مبالغه [بع]		مواخات ← مراعات نظیر
	مبتدا [دستور] ← مسندالیه	feminine	مؤنث [دستور]
indefinite pronouns;	مبهمات [دستور]	natural feminine	— حقیقی

object complement — مفعولی [دستور]	indefinite demonstratives; distribute pronouns
objective complement	متحد البحر ← متفق البحر
double rhyme; female rhyme; متواتر [عض]	double rhyme; female [عض]
feminine rhyme; double - ending rhyme; two - syllable rhyme	rhyme; feminine rhyme; double ending rhyme; two-syllable rhyme
adage; paroemia; proverb — مثل [بع]	synonym مترادف ۱ - [دستور]
trimeter; tripod — مثلث [عض]	single rhyme; male rhyme; [عض] ۲ -
مت: مصراع سه رکنی	masculine rhyme;
heroic couplet; gemells; — شتوی [عض]	one - syllable rhyme
couplet; doublet	triple rhyme; treble rhyme; [عض]
مت: مزدوج؛ دوگانی	female rhyme; feminine rhyme
مثلی ← تثنيه	homophones متشابهات [دستور]
مجاز [بع] ۱ - ← معنی مجازی	antonym متضاد ۱ - [دستور]
trope — ۲	۲ - ← تضاد و طباق
metonymy ; — مُرسل [بع] ۱ -	contraries متضاداتان [منطق]
trans mutation ;	regular متفق الارکان [عض]
transnomination; denomination ;	mono meter متفق البحر [عض]
synecdoche; quick — ۲	مت: متحد البحر؛ متفق الوزن
conceite; intellectio	co - rhyming متفق القافیه [عض]
figurative — مجازی [بع]	متفق الوزن ← متفق البحر
brachycatalectic — مجبوب [عض]	multiple rhyme; polysyllabic [عض]
mimesis — محاكات [بع]	rhyme
adianoeta — محتمل الصّدين [بع]	speaker; first person — متکلم [دستور]
مت: ابهام؛ ذو وجهين؛ توجيه	epiploce — مُتلَوّن [عض]
dicatalectic — محذوذ [عض]	مت: مُلَوّن؛ ذو بحرین؛ ذو وزنین
مت: اخذ	complement — مُتمم ۱ - [دستور]
catalectic — محذوف [عض]	anacrusis — ۲ [عض]
محسنات بدیع ← صنایع بدیعی	subject complement; — فاعلی [دستور]
— لفظیه ← صنایع لفظی	subjective complement;
— معنوی ← صنایع معنوی	

مت: مُدَرِّج؛ مُدَوَّر؛ موقوف ^۲ ؛ تضمین ^۳	محکوم به ← مسند
مُدَرِّج ← مُدَرِّج	محکوم علیه ← مسند الیه
assimilated sound	محمول ← مسند
assimilating sound	مخارج حروف [تجو]
مدغم [تجو]	مخاطب ۱- [دستور]
مدغم فيه [تجو]	addressee; person
مدلول ← موضوع له	addressed; person spoken to;
مُدَوَّر ← مُدَرِّج	listener; second person
مدیحه	audience
panegyric	۲- [منطق]
panegyrist	مخالفت قیاس صرفی [بع]
resolved	enallage;
masculine	مذکر [دستور]
natural masculine	— حقیقی
grammatical masculine	— مجازی
مراء ← ممارات ^۱	مخالفت قیاس لغوی [بع]
مراجعت ← سؤال و جواب	catachresis;
مراجعة ← سؤال و جواب	hypallage; transferred epithet
taxis	مخالفت قیاس نحوی ← ضعف تألیف
مت: تناسب؛ مواخات؛ توفیق؛ تلفیق؛ ائتلاف	irregular; mixed
square palindrome	مختلف الارکان [عض]
tetrameter; tetrapody	مختلف البحر [عض]
۱- مربع [عض]	مت: مختلف الوزن
۲-	مختلف الوزن ← مختلف البحر
مت: مصراع چهاررکنی	مخروم ← اخرم
brachycatalectic	مخمس [عض] ۱-
dirge; threnode	quintain
antecedent	مت: شعر پنج مصراعی
hypercatalectic;	۲-
hypermetrical; extrametrical	مت: مصراع پنج رکنی
catalectic	مدح [بع]
compound	— بمایشبه الذم ← مدح شبهه به ذم
catalectic	— شبهه به ذم [بع]
مرفوع [عض]	مت: مدح بمایشبه الذم؛ تأکید المدح بمایشبه الذم؛
مرکب [دستور]	المدح فی معرض الذم
مزاحف [عض]	مُدَرِّج [عض]
مت: غیر سالم	broken rhyme
مزدوج ← مثنوی	

eristic dialectic	مشابه [منطق]	balance	مساوات [بع]
deliberative oration; deliberative rhetoric	مشاورات [منطق]	heptameter	مسبع [عض] ۱- مت: مصراع هفت رکنی
tenor	مشبه [بع]	heptastich	۲-
vehicle	مشبه به [بع]		مت: شعر هفت مصراعی
derivative	مشتق [دستور]	caudate sonnet	مستزاد [عض]
catalectic	مشعث [عض]	tenor	مستعارله [بع]
petitio pricipii	مصادره برمطلوب [منطق]	vehicle	مستعارنه [بع]
infinitive	مصدر [دستور]	ionic a majore	مُستفعل [عض]
line; stichos	مصراع، مصرع [عض]	third-epitrite	مُستفعل [عض]
	— پنج رکنی ← مخمس ^۲	hexameter	مسجع ← تجزیه مسدس [عض] ۱-
quinary	— پنج هجایی — چهار رکنی ← مربع ^۲ — سه رکنی ← مثلث — شش رکنی ← مسدس ^۱ — قافیه ← بند مسقط ^۱	hexastich	مت: مصراع شش رکنی ۲-
regular line	— متفق الارکان	auxesis	مت: شعر شش مصراعی مسلسل [بع]
irregular line; mixed line	— مختلف الارکان	stanzaic poem; stanzaic verse; stanzaic form	مسقط [عض]
end-stopped line	— مستقل	tercet	— مثلث [عض]
run-on line; enjambment	— موقوف مت: مصراع حامل الموقوف؛ تضمین ^۲	cinquain; quintain; quintet; pentastich	— مخمس [عض]
rhyming lines	— های مقفی — هفت رکنی ← مسبع ^۱	quatrain; quartet	— مربع [عض]
monometer	— یک رکنی مصراع ← مصراع	sixain; sextain; sestet; sextet; hexastich	— مسدس [عض]
diminutive	مصغر [دستور] مصمت ← صامت	predicate	مسند [دستور؛ منطق]
vowel	مصوت — صغری ← مصوت مقصور		مت: خبر؛ محکوم به؛ محمول؛ گزاره
		subject	مسند الیه [دستور؛ منطق]
			مت: مبتدا؛ محکوم علیه؛ موضوع؛ نهاد
		forensic orations; judicial rhetoric	مشاجرات [منطق]

literal meaning	— حقیقی	short vowel	— مقصور [تجو]
denotation	— لغوی		مت: مصوت صغری
figurative meaning	— مجازی	long vowel	— ممدود [تجو]
	مت: مجازاً		مت: حرف عله
fallacy	مغالطه [منطق]	determinatum; determined	مضاف [دستور]
fallacy of accent;	— احوال عَرَضی لفظ	determinant; determiner	مضاف الیه [دستور]
ambiguity of accent		resolved	مُضمر [عض]
	مت: مغالطه باختلاف اعراب و اعجام؛ مغالطه		مطابقت — مطابقه ^۱
	هیأت عارضی لفظ		مطابقه ۱ — تضاد و طباق
— مسئله المتعدده — مغالطه جمع المسائل فی			۲ — مقابله
مسئله			۳ — ردّ العجز علی الصدر
— اشتراک جوهر لفظ		agreement; concord	۴ — [دستور]
fallacy of equivocation			مت: مطابقت
	مت: مغالطه به اشتراک اسم	propriety	— کلام یا مقتضای حال [بع]
— اشتراک حد اصغر		velarized; pharyngealized	مُطَبِّقه [تجو]
fallacy of ambiguous minor; fallacy of		dark	
illicit process of the minor		opening lines; opening verses	مُظَلَّع [عض]
fallacy of ambiguous	— اشتراک حد اکبر	anadiplosis; epanadiplosis	معاد [عض]
major; fallacy of illicit process		palilogia	
of the major		silent; mute	معدوله [دستور]
fallacy of ambiguous	— اشتراک حد اوسط		مت: غیر ملفوظ
middle; fallacy of illicit process of		declinable	مُعَرَّب [دستور]
the middle		definiendum	مُعَرَّف [منطق]
fallacy of four terms	— اطراف الاربعه	definiens	مُعَرَّف [منطق]
fallacy of converse	— ایهام انعکاس	definite	مَعْرِفه [دستور]
accident; adicto secundum quid ad		resolved	معصوب [عض]
dictum simpliciter		alliteration;	مُعَلَّی [عض]
— به اختلاف اعراب و اعجام — مغالطه احوال		initial rhyme; parimion	
عَرَضی لفظ		meaning; sense	معنی
— به اشتراک اسم — مغالطه اشتراک جوهر لفظ		connotation	— اصطلاحی

fallacy of non sequitur	— عدم اللزوم بالتبع	— به اشتراک تألیف — مغالطه تفصیل مرکب
fallacy of petitio principii; fallacy of begging the question	— مصادره برمطلوب	— به اشتراک قسمت — مغالطه ترکیب مفصل
fallacy of amphiboly; fallacy of ambiguity	— نفس ترکیب	fallacy of vicious circle ترکیب فاسد
fallacy of affirming the consequent	مت: ممارات ^۲	fallacy of division ترکیب مفصل
fallacy of non causa procausa	— وضع مالمیس بعله علة	مت: مغالطه با اشتراک قسمت
fallacy of affirming the antecedent	— وضع تالی	fallacy of argumentum ad hominem تشنیع برمخاطب
fallacy of many questions;	مت: مغالطه در دلیل خلف؛ مغالطه وضع مالمیس بعله مکان العلة	fallacy of composition تفصیل مرکب
fallacy of rigged question	— هیأت عارضی لفظ — مغالطه احوال غرضی لفظ	مت: مغالطه به اشتراک تألیف
second paeon	مفاعیل [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
di - iamb	مفاعیلن [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
antispast	مفاعیل [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
first epitrite	مفاعیلن [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
choriamb; scazon	مفاعیلن [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
singular	مفرد: ۱- — فرد	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
object	۲- [دستور]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
antibacchius; palimbacchius	مفعول [دستور]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
-chius	مفعول [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
fourth epitrite	مفعولات [عض]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
dative; indirect object	مفعول با واسطه [دستور]	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله
	مت: مفعول له؛ مفعول غیر صریح؛ مفعول	fallacy of many questions; جمع المسائل فی مسئله

identification	ملایمات [بع]	غیر مستقیم
poet - laurate	ملک الشعراء	مفعول به ← مفعول بیواسطه
macaronic verse	ملعم [عض]	مفعول بیواسطه [دستور]
	مت: ذولسانین	accusative; direct
	مُلَوَّن ← متلون	object
	مماثلہ ← موازنه	مت: مفعول به؛ مفعول صریح؛ مفعول مستقیم
amphiboly	ممارات ۱- [بع]	مفعول صریح ← مفعول بیواسطه
	مت: وراء	ablative
	۲- ← مغالطه نفس ترکیب	مفعول عنه [دستور]
vocative	منادی [دستور]	مفعول غیر صریح ← مفعول با واسطه
epideictic orations;	منافرات [منطق]	مفعول غیر مستقیم ← مفعول با واسطه
panegyric orations; epideictic		مفعول له ← مفعول با واسطه
rhetoric; demonstrative rhetoric		مفعول مستقیم ← مفعول بیواسطه
paromoiosis, paromoeosis;	موازنه [بع]	مفعول مطلق [دستور]
parallelism of sound		molossus
	مت: مماثلہ	مفعولن [عض]
	موشح [عض] ۱- ← توشیح	homeosis; syncrisis
carmen figuratum; altar	۲- ←	مت: مطابقه ۲؛ تضاد ۲؛ تقابل
poem		antecedent; protasis
mozarabic lyrics	موشحات [عض]	مقدم [منطق]
determinatum; determined.	موصوف [دستور]	catalectic
relative pronouns	موصولات [دستور]	مقصور [عض]
	مت: ضمائر ربطی	final verses
	موضوع ۱- ← مسند الیه	مقطع
signifier	۲- [بع]	مقطع مقصور [تجو]
	مت: دال	short syllable
signified	موضوع له [بع]	مقطع ممدود [تجو]
	مت: مدلول	long syllable
acephalous	موقوف [عض]	catalectic
enjambment; run - on	موقوف [عض] ۱- ←	مقطوع [عض]
		brachy catalectic
		مقنن [عض]
		rhyming; rhymed
		مت: قافیه دار
		مقلوب بعض ← قلب بعض
		— کل ← قلب کل
		— مستوی ← قلب مستوی
		مکرر ← کثرت تکرار
		apocopated
		مکشوف [عض]

open couplet	- ۳	line	
apocopated	- ۴	مت: تضمین ^۲ ؛ وقف کافی	
		۲- ← مُدَرَج	

ن

	— حکمیہ ← رابطه	grammatical subject	نائب فاعل [دستور]
	نسخ ← انتقال	style	نثر [یع] ۱-
amatory prelude; erotic prelude	نسیب [عض]	prose	۲-
		artistic . prose	— فنی
	مت: تشبیب؛ تغزل	aschematistom ,	— مرسل [یع]
verse; poetry	نظم	aschematon; male figuratum	
	نعت ← صفت	Attic style; curt style	— مرسل ساده
	نفاق ← الاخذ بالوجوه	Asiatic style	— مرسل مغلق
indefinite	نکره [دستور]	rhymed prose	— مسجع
	نهاد ← مسندالیه	poetic prose	— منظوم
hemistich; half - verse	نیم مصراع	syntax; grammar	— نحو
	مت: نیم مصرع		نראה ← تهکم
			نسبت تام ← اسناد

و

مت: ایقاع	choree; trochee	وتدمفروق [عض]
۲ - بحر	iamb	وتد مقرون [عض]
— سالم ← بحر سالم		وجوه ج ← وجه
— غیر سالم ← بحر غیر سالم		— بدیعی ← صنایع بدیعی
center of the tongue; blade		— لفظی ← صنایع لفظی
of the tongue		— معنوی ← صنایع معنوی
energia, enargia; descriptio;	mood	وجه ج: وجوه [دستور]
description	indicative mood	— اخباری
hydrographia	subjunctive mood	— التزامی
anemographia	imperative mood	— امری
dendrigraphia	focus of the figure	— جامع [بع]
chronographia		مت: جامع
مت: وصف زمانه؛ وصف روزگار	point of resemblance;	— شبه [بع]
geographia	medium of comparison;	
chorographia	tertium comparationis	
مت: وصف ملت	conditional mood	— شرطی
— ملت ← وصف قوم	infinitive mood	— مصدری
polysyndeton		وحشی ← غرابت استعمال
	rhythm	وزن ج: اوزان [عض] ۱-

ه

facetious poems	هزلیات	syllable	هجا ۱ - [تجو]
heptasyllabic	هفت هجایی	poetical invective	۲ - [عض]
spiritus lenis; glottal stop;	همزه [تجو]	satire	هجو
glottal catch; pharyngeal stop		parody	هزل

ی

یگانه ← بند ترجیع	hendecasyllabic	پازده هجایی
	monometer	یک رکنی

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- آهني، غلامحسين. معاني بيان. چاپ دوم. تهران: بنياد قرآن، ۱۳۶۰.
- ابن سينا، ابوعلي. مخارج الحروف. تصحيح و ترجمه دكتور پرويز خانلري. تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۸.
- اراني، تقی. بدايع افصح المتكلمين شيخ مصلح الدين سعدی شیرازی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- الرادويانی، محمدبن عمر. ترجمان البلاغه. به تصحيح و اهتمام پروفيسور احمد آتش. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطير، ۱۳۶۲.
- الفاخوري، حنا. تاريخ ادبيات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آيتی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۰۰.
- بيگلری، حسن. سِرّ البيان في علم القرآن با تجويد کامل استدلالی. چاپ هشتم. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۴.
- خانلری، دكتور پرويز. ساختمان جمله در زبان فارسی. بخشی از جلد دوم تاريخ زبان فارسی. تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹.
- _____ وزن شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- خانلری (کیا)، دکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۸.
- خطیبی، دکتر حسين. تاريخ تطور نثر فنی، قرون ششم و هفتم هجری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

رجائی، محمد خلیل. معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. چاپ سوم. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹.

زاهدی، استاد زین العابدین. شرح منظومه فارسی. جلد اول. بخش منطق. قم: انتشارات ایران، ۱۳۴۲.

سجادی. دکتر سیدجعفر. فرهنگ علوم شامل لغات و اصطلاحات ادبی، فقهی، اصولی، معانی، بیان و دستوری. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی. ۱۳۴۴.

شعار، دکتر جعفر و حاکمی، دکتر اسماعیل. گفتارهای دستوری. تهران.....
شهابی، محمود. رهبر خرد: قسمت منطقیات. چاپ ششم. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۱
صفا، دکتر ذبیح اله. آیین سخن، مختصری در معانی بیان فارسی. چاپ چهارم. تهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۸.

طالقانی، سید کمال الدین. اصول قواعد عربی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
طوسی، خواجه نصیرالدین. اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

— معیار الاشعار در علم عروض و قوافی. به اهتمام محمد فشارکی و جمشید مظاهری، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۳.
عبداللهی، رضا. بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

قریب، عبدالعظیم و دیگران. دستور زبان فارسی. جلد اول و دوم. تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۵۰.
قوامی شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. منطق نوین با ترجمه و شرح دکتر عبدالمحسن مشکوة الدینی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.

قیس رازی، شمس الدین محمد بن. کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم. با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۰.

کعبی، حاج عباس. درسهای عملی در تجوید قرآن، ترجمه شیخ مهدی مؤمن، قم: چاپخانه خیام.
مدرس گیلانی، مرتضی. عروض بدیع، قافیه برای سال ششم ادبی و متفرقه و دانشکده ها، تهران: کتابفروشی حافظ - کتابفروشی مصطفوی.

میرزایی، ابوالقاسم. تجوید القرآن. چاپ پنجم، تهران: کتابفروشی توحید، ۱۳۴۴.
معینی، کمال. تجوید معین. شرح جامعی از قرائت عاصم به روایت حفص. تهران: انتشارات ثارالله، ۱۳۶۵.

- نجفقلی میرزا «آقاسردار». دُرّة نجفی. در علم عروض، بدیع، قافیه، با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۲.
- وطواط، رشیدالدین. حقایق السحرفی دقایق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابفروشی طهوری - کتابفروشی سنایی، ۱۳۶۲.
- هدایت، رضاقلی خان. مدارج البلاغه در علم بدیع، چاپ دوم، شیراز: کتابفروشی معرفت شیراز: ۱۳۵۵.
- همایی، استاد جلال الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اتوس، ۱۳۶۱.
- همایی، جلال و دیگران. بدیع و قافیه و عروض برای دوره دوم ادبی دبیرستان، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۵۳.
- یوسف کاتب خوارزمی، ابوعبداله محمدبن احمدبن. مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

- Gillie, G. *Longman Companion to English Literature*. London: Longman Group. Ltd. 1977.
- Häublein, Ernst. *The stanza*. London: Methuen & Go. Ltd, 1978
- Hawkes, Terence. *Metaphor*. London: Methuen & Go Ltd, 1977.
- Jespersen, Otto. *Essentials of English Grammar*. London: George Allen & Unwin Ltd.
- Kermode, Frank and Hollander, John. *The Oxford Anthology of English Literature*. Vol. 1. London: Oxford University Press, 1973
- Lang, David M. (ed) *A Guide to Eastern Literatures*. New York: Praeger Publishers, 1971
- Lanham, Richard A. *A Handlist of Rhetorical Terms*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1969
- Murphy, James J. *Rhetoric in the Middle Ages: A History of Rhetorical Theory from Saint Augustine to the Renaissance*. Berkeley: University of California Press.
- Nesfield, J. C. *Aids to the study and Composition of English*. London: Macmillan & Co . Ltd., 1960
- *English Grammar: past and present*. London: Macmillan & Co. Ltd, 1961
- Preminger, Alex (ed). *Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*. 4th printing. Princeton University Press, 1969
- Shaw, Harry. *Concise Dictionary of Literary Terms*. New York: Mc Graw-Hill Book Company, 1972
- Shipley, Joseph . *Dictionary of World Literary Terms*. London: George Allen & Unwin Ltd., 1970.
- Simpson, Louis (ed) *An Introduction to Poetry*. London: MacMillan and Co Ltd., 1967
- Stillman, Frances. *The Poet's Manual and Rhyming Dictionary*. London: Thames & Hudson, 1975
- Stirling, John: *A System of Rhetoric*. Menston, England: The Scholar Press Limited, 1968

منابع انگلیسی

Abrams, M. H. *A Glossary of Literary Terms*. New York, Holt, Rinehart and Winston, 1965

----- et al *The Norton Anthology of English Literature* New York: W. W. Norton & Co., Inc., 1974

Allcroft, A. H. & Hayes, B.J. *Horace; The odes Book III*. London: University Tutorial Press

Anderson, Robert and Eckard, Ronald. *Lexicon of Literary Terms* New York: Monarch Press, 1977

Anges, Peter A. *Dictionary of Philosophy*. New York. Barnes & Noble Books, 1981

Beckson, Karl & Ganz, Arthur. *Literary Terms: A Dictionnary*. New York: Farrar, Straus & Giroux, 1983

Blockman, Henry. *The Prosody of the Persians: according to Saifi, Jami and other writers*. Amsterdam: Philo Press, 1970

Gawley, A.G. *A Concise Encyclopedia of English Literature* New Delhi: Award Publishing House, 1981

Cuddon, J. A. *A Dictionary of Literary Terms*. London: Andre Deutsch Limited, 1979

Deutsch, Babette. *Poetry Handbook: A Dictionary of Terms*. London: Jonathan Gape, 1970

Dixon, Peter. *Rhetoric*. London: Methuen & Co. Ltd. 1971

Drew, Elizabeth. *Poetry: A Modern Guide to its understanding and Enjoyment*. New York: Dell Publishing Co., Inc, 1959

Elwell - sutton, L.P. *Persian Metres*. Cambridge: CUP, 1976

W

weak verbs [Gram.]
syn.: regular verbs

wit

افعال قیاسی

ظرافت

word family [Gram.]

word - play → play-upon-words

words of comparison [Rhet.]

گروه کلمات

ادوات تشبیه

Z

zeugma 1 → syllepsis
2 - [Rhet.]

جمع

syn.: adnexio; adjunction

3 - [Gram.] حذف مسند

V

vehicle [Rhet.]	مستعارمنه - 2 مشبه به - 1	verbose	کثیرالفاظ
velarar consonant [Phon.]	حرف غکدی	verse [Pros.]	نظم - 1
velarization [Phon.]	إطباق		آیه - 3 بیت - 2
syn.: pharyngealization		vocalic rhyme → assonance	
velarized [Phon.]	مُطَبِّقَه	vocative [Gram.]	مِنَادِی
syn.: dark; pharyngealized		--- case [Gram.]	حالت ندایی
velum palati [Phon.]	صفاق الشَّجَر	voiced consonants [Phon.]	حروف مجهوره
verb [Gram.]	فعل	voiceless consonants [Phon.]	حروف مهموسه
verbal adjective [Gram.]	صفت مشبَّهه	vowel	مصوت
--- language	زبان مقال	--- contraction [Phon.]	اعلال
--- noun [Gram.]	اسم مصدر؛ حاصل مصدر	--- rhyme → assonance	
syn.: nomen actionis; gerund		vowels of the rhyming words [Pros.]	
--- root [Gram.]	ریشه فعل		حرکات قافیه

tongue [Phon.]	لسان؛ زبان	trill [Phon.]	حرف مکرّر
traductio 1 - → polypoton		trimeter [Pros.]	مصرع سه رکته؛ مثلث
2 - → plocē		triple rhyme [Pros.]	متراکب
tragedy	طراغودیا	syn: treble rime;	
transferred epithet → hypallage ¹		feminine rhyme ²	
transitive verb [Gram.]	فعل متعدی	trisyllabic [Pros.]	سه هجایی
transmutation → metonymy		trochee → choree	
transnomination → metonymy		trope [Rhet.]	مجاز
transposition → antithecon		truncated → catalectic	
transumptio → metalepsis		truncation → catalexis	
treble rime → triple rhyme			

U

umlaut [Phon.]	اماله	--- negative proposition [Log.]	
underlay → epizeuxis			قضیه سالبه کلیه
universal affirmative proposition		uvular consonant [Phon.]	حرف غَلْصَمی
[Log.]	قضیه موجبه کلیه		

T

target language	زبان منتقل‌الیه	tetrapody → tetrameter	
tauto logia → pleonasm		tetrastich → quatrain	
tauto logy	اطناب، مُیل	tetrasyllabic [Pros.]	چهار هجایی
taxis	مراعات نظیر؛ تناسب: [Rhet.] 1 - مواخات؛ توفیق؛ تلفیق؛ ائتلاف 2 - → arrangement	thaumasmus [Rhet.& Pros.]	تعجب
telescoped metaphor [Rhet.]	استعاره مرکب	syn.: admiratio	
syn.: complex metaphor; subdued metaphor		third epitrite [Pros.]	مُسْتَقِیلان
tenor [Rhet.]	1 - مشبه 2 - مستعارله	---- paeon [Pros.]	فَعِلات
tercet [Pros.]	مسمط مثلث	thorax [Phon.]	صدر
terminal sound [Pros.]	1 - حرف روی 2 - حرف خروج 3 - حرف وصل 4 - حرف مزید 5 - حرف نایره	three branches of rhetoric [Rhet.]	اصناف خطابت؛ مفاوضات خطابیه
tertium comparationis → point of resemblance		threnode [Pros.]	مرثیه
tetrameter [Pros.]	مصراع چهاررکنی؛ مربع	threnody	مرثیه سرایی؛ مرثیه خوانی
syn.: tetrapody		thyroid cartilage [Phon.]	غضروف درقی؛ غضروف تُرسی
		time relationship [Gram.]	ترتیب زمانی
		tip of the tongue [Phon.]	طرف اللسان
		tnesis [Rhet.& poet.]	کثرت تکرار؛ تکریر
		syn.: diacope ¹	مکرر

subjunctive mood [Gram.]	وجه التزامی	صفت عالی
submerged metaphor [Rhet.]	استعاره بالکنایه	تقطیع آهنگی؛ تقطیع هجایی
subordinate clause [Gram.]	جمله پیرو	قصدا المعنیین؛ استخدام
substantive [Gram.]	اسم	syn.: zeugma ¹
substitution 1-[Pros.]	زحاف	syllogism [Log.]
2 - [Rhet.]	علاقه	قیاس؛ تمثیل؛ اعتبار
---- of cause for effect [Rhet.]	علاقه مسببیت؛ علاقه سبب باسم مسبب	symphoresis → synathroesmus
---- of container for the thing contained	علاقه حال و محل	symploce → symploche
---- of effect for cause [Rhet.]	علاقه مسببیت؛ علاقه عموم	symploche, symploce [Pros]
---- of genus for species [Rhet.]	علاقه عموم	تشابه
---- of instrument for the agent [Rhet.]	علاقه آلیت	الاطراف؛ تسبیح
---- of material for the thing made	علاقه آلیت	syn.: comprehension; conexum
علاقه ماکان؛ علاقه باعتبار ماکان [Rhet.]	علاقه ماکان؛ علاقه باعتبار ماکان [Rhet.]	synathroesmus [Rhet]
---- of part for the whole [Rhet.]	علاقه جزئیت	تنسيق صفات؛ حسن
---- of species for genus [Rhet.]	علاقه جزئیت	نسق
علاقه خصوص	علاقه خصوص	syn.: symphoresis; congeries;
---- of symbol for the persor or thing	علاقه ملزومیت	heaping figures; accumulatio
symbolized [Rhet.]	علاقه ملزومیت	syncope [Pros.& phon]
---- of whole for the part [Rhet.]	علاقه کلّیت	تسکین
suffix [Gram.]	پسوند؛ پساوند	synerisis → homeosis
superlative degree of adjective [Gram.]	درجه عالی صفت	synecdoeche [Rhet.]
		مجاز مرسل
		syn.: quick conceite; intellectio
		synonym
		مترادف
		synonymous parallelism [Rhet]
		ارداف
		syntax → grammar
		synthesis → compositio
		synthetic rhyme [Pros.]
		قافیه معمول؛ قافیه
		معمولی؛ قافیه معموله
		systole [Pros & phon.]
		تخفیف
		syn.: contractio
		systrophe [Rhet.]
		الغاز

similiter cadens → homoiototon

desinens → homoioteleuton

simple ساده؛ بسیط

future tense [Gram.] زمان مستقبل؛

زمان آینده ساده

metaphor [Rhet.] استعاره مجرده

noun [Gram.] اسم ساده؛ اسم بسیط

past tense [Gram.] زمان ماضی مطلق

present tense [Gram.] زمان مضارع؛

زمان حال ساده

single rhyme → masculine rhyme

singular [Gram.] مفرد

sixain [Pros.] شعرشش مصراعی؛ مسدس

syn.: sextain; sextet; sestet;

hexastich

slant rhyme → near rhyme

smoothness [Rhet.] سلاست

syn.: mollitia

solecism [Rhet.] ضعف تالیف؛ مخالفت قیاس

نحوی

syn.: solecismus

solecismus → solecism

sotadean → palindrome

sotadic → palindrome

sound 1 - حرف

2 - صوت

parallelism → paromoiosis

source language زبان منقول منه

speaker [Gram.] متکلم

syn.: first person

speeches → orations

spirants → fricative consonants

spiritus lenis → glottal stop

spondee [Pros.] فاعل

staff → stanza

stanza [Pros.] لخت مسمط؛ رشته مسمط؛

خوان، خواند

syn.: batch; staff; stave

stanzaic form [Pros.] مسمط

syn.: stanzaic poem; stanzaic

verse

poem → stanzaic form

verse → stanzaic form

statement [Gram.] خبر؛ جمله خبری

syn.: declarative sentence

of the case → narration

stave → stanza

stops → plosive consonants

strong verbs [Gram.] افعال سماعی

syn.: irregular verbs

strophic poetry → seguidilla

structure parallelism تفریق جملتین

subdued metaphor → telescoped

metaphor

subject [Gram. & Log.] مبتدا؛ موضوع؛

محکوفه علیه؛ مبتدا؛ فاعل؛ نهاد

complement [Gram.] متمم فرعی

syn.: subjective complement

subjective complement → subject

complement

S

satire	طنز	ساختمان جمله
satirist	طنزنویس؛ طنز پرداز	serpentine verse → epanalepsis
scanning → scansion		sestet → sixain
scansion [Pros.]	تقطیع	sex gender [Gram.]
syn.: scanning		جنس حقیقی
scazon → choriamb		syn.: natural gender
scesis onomaton [Rhet.]	تبرع صفات	sextain → sixain
second epitrite [Pros.]	فاعلاتن	short syllable [Pros.]
---- paeon	مفاعیل	مقطع مقصور
---- person → addressee		مصوت مقصور؛ مصوت صغری [Phon.]
seguidilla [Pros.]	زجل	sides of the comparison [Rhet.]
syn.: strophic poetry		طرفین تشبیه؛ مشبه و مشبه به
sej → prose rhythm		sight rhyme → eye rhyme
semivowels [Phon.]	حروف یایس	signified [Rhet.]
sentence [Gram.]	انشاء؛ جمله انشایی - 1	موضوع له؛ مدلول
	جمله مستقل - 2	signifier [Rhet.]
---- elements [Gram.]	ارکان جمله	موضوع؛ دال
syn.: elements of sentence		silent [Phon.]
---- structure [Gram.]	جمله بندی؛	معدوله؛ غیر محفوظ
		syn.: mute
		simile [Rhet.]
		تشبیه
		---- casibus → homoiopoton
		---- determination → homoioteleuton

release [Phon.]	ازالۀ الحس	syn.: rhyming word	
resolution [Pros.]	1 - عصب 2 - اِضْمار	rhyming [Pros.]	1 - مقفّی 2 - متفق القافیه
resolved [Pros.]	1 - معصوب 2 - مُذال 3 - مضمر	---- consonants → consonants of the rhyme	
result relationship [Gram.]	رابطه بیان نتیجه	---- lines	مصرع‌های متفق القافیه
return - tie [Pros.]	ترجیع بند	---- rhythm	1 - وزن 2 - سجع
rhetoric	1 - ری‌طوریقا، ری‌طوریقی 2 - خطابه؛ بدیع؛ علم بدیع 3 - فن خطابت	---- sounds	حروف و حرکات قافیه
rhetorical	1 - خطابی 2 - بدیعی	---- syllable	قافیه
---- figures → figures of speech		---- verse	شعر مقفّی
---- question [Rhet.]	تجاهل العارف؛ سوق المعلوم مساق غیره	---- vowels → vowels of the rhyme	
	syn.: epitimesis; epiplexis	---- word → rhyme word	
---- syllogism [Log.]	قیاس خطابی؛ تثبیت	rhymster → rhymmer	
rhyme, rime [Pros.]	قافیه	rhythm [Pros.]	ایقاع؛ وزن
rhymed prose	نثر مسجع	syn.: measure ³	
---- triplet [Pros.]	غصن	rime → rhyme	
rhymmer	قافیه پرداز	---- equivoquée	جناس مرکب مفروق
syn.: rhymster		---- riche → identical rhyme	
rhyme - word	قافیه	root of the tongue [Phon.]	اصل اللسان
		rubai	رباعی
		syn.: quatrain	
		run - on line [Pros.]	موقوف؛ حامل الموقوف
		syn.: reject	

---- words [Gram.] ادوات استفهام؛ ادوات پرسش	quinary [Pros.] مصراع پنج هجایی
syn.: interrogatives	quintain → cinquain ²
quick conceite → synecdoche	quintet → cinquain ²
	quinzain [Pros.] شعر پانزده مصرعی

R

rationatio [Rhet.] خطاب النفس؛ تجرید	refrain [Pros.] 1 - بند ترجیع؛ برگردان؛ بیت ترجیع؛ بند؛ یگانه
reciprocal palindrome [Rhet.] قلب مستوی؛ مقلوب مستوی	2 - بند مسقط؛ بند تسمیط؛ مصراع قافیه؛ رشته مسقط
syn.: cancrine	3 - قفل؛ سبط؛ لازمه
reciprocatio → antanaclasis	refutation [Log.] تبکیت
recurrent palindrome [Rhet.] قلب کل؛ مقلوب کل؛ قلب کامل	regressive assimilation [Phon.]
reddito contraria → antapodosis	1 - ادغام
reductio ad absurdum [Log.] برهان خلف	2 - ابدال
---- ad impossible [Log.] الرد علی الامتناع	regular line [Pros.] مصراع متفق الارکان
redundancy [Rhet.] حشومتوسط	---- meters [Pros.] محور متفق الارکان
reduplicatio → anadiplosis ¹	---- verbs → weak verbs
reduplication اتباع	reject → run - on line
reflexive pronouns [Gram.] ضمائر مشترک؛ ضمائر انعکاسی	relative pronouns [Gram.] موصولات؛ ضمائر ربطی

لفظ ماضی: تعبیر از مستقبل به لفظ ماضی	prosodist	عروضی: عروض دان
2 - → epanados	prosody	عروض
prolixity	syn.: metrics	
pronoun [Gram.]	protasis 1 - [Gram.]	شرط: جمله شرطیه
proparalepsis → paragoge	2 - → antecedent	
proper noun [Gram.]	protozeugma → prozeugma	
propriety [Rhet.]	proverb → adage	
prosapodosis	prozeugma [Gram.]	تقدیم مسند
prose	syn.: protozeugma	
---- paraphrase [Rhet.]	pun [Rhet.]	تجنیس اشاره
---- rhythm.	pure poetry	شعر ناب
syn.: sej	purity → latinitas	
prosodic	pyrrhic → dibrach	

Q

qasida [Pros.]	قصیده	quatorzain	شعر چهارده مصراعی
qualitative scansion	تقطیع کیفی	quatrain [Pros.] 1 -	رباعی: شعر چهارمصراعی
---- verse	شعر کیفی	syn.: tetrastich	
quantitative scansion	تقطیع عروضی	2 -	مسمط مربع
---- verse	شعر عروضی	syn.: quartet	
quartet → quatrain ²		question → interrogative sentence	

syn.: stops		pompous speech [Rhet.]	کلام فارغ؛ سخن
plural [Gram.]	جمع		فارغ
poem	شعر	syn.: bombologia; bombastic	
poet	شاعر	speech; inflated speech	
poetical invective [Pros.]	هجاء	positive degree of adjective [Gram.]	
---- name [Pros.]	تخلص		صفت مطلق
---- works [Pros.]	دیوان	possessive adjectives [Gram.]	
syn. divan			ضمایر اضافه؛ ضمایر ملکی
poetic diction [Pros.]	تنکیت	---- case → genitive case	
syn.: diction		---- genitive	اضافه ملکی
---- license [Pros.]	ضرورت شعر	praecedens → amblysis	
---- prose [Pros.]	نثر منظوم	praise	مدح
poetics	بوطیقا؛ فن شعر	preamble → introduction	
poet - laurate [Pros.]	ملک الشعراء	predicate [Gram & Log]	مسند؛ خبر؛
poetry	1 - نظم		محمول؛ محکوم به؛ گزاره
syn: verse		predication [Gram & Log]	نسبت تام؛
	شعر؛ شاعری - 2		اسناد؛ حمل
---- of articulation [Phon.]	مخرج حرف	prefix [Gram.]	پیشوند، پیشاوند
point of resemblance [Rhet.]	وجه شبه	preposition [Gram.]	حرف اضافه؛ حرف جر
syn.: medium of comparison;		present participle [Gram.]	صفت فاعلی
tertium comparationis		---- perfect tense [Gram.]	زمان ماضی نقلی
polyptiton → polyptoton		primary word [Gram.]	کلمه جامد؛ اسم جامد
polyptoton, polyptiton [Rhet.]	اشتقاق؛	syn.: simple word; prime word	
	اقتضاب؛ جناس اشتقاق	prime word → primary word	
syn.: paregmenon;		principal clause → main clause	
multiclination; traductio ¹		---- verb → main verb	
polyrhythmic	مختلف البحر	prodior thosis → amblysis	
polysemic	ذوالمعانی	proem → introduction	
polysyllabic rhyme → multiple rhyme		proemium → introduction	
polysyndeton [Gram.]	وصل	prolepsis [Rhet.]	1 - ابراز غیر حاصل؛ تفأل به

particular affirmative proposition [Log.] قضیه موجبه جزئیه	syn.: circum locution; ambage; circuitio
---- negative proposition [Log.] قضیه سالبه جزئیه	periphrastic verb [Gram.] زمان مرکب؛ فعل مرکب
parts of speech [Gram.] اجزاء کلام؛ اجزاء سخن؛ اقسام کلمه	Permutatio → chiasmus
syn.: partes actionis	peroration → conclusion
passion play تعزیه	person addressed → addressee
passive voice [Gram.] فعل مجهول؛ حالت مجهول	personal pronouns [Gram.] ضمائر شخصی person spoken about [Gram.] غائب syn.: person spoken of
past continuous tense [Gram.] زمان ماضی استمراری	---- spoken to → addressee
pastoral poems → pastoral poetry	persuasive argument [Log.] حجت اقناعی؛ قول مقنع؛ حجت اقناعیه
---- poetry راعویات	persuasion [Log.] اقناع
syn.: pastoral poems	petitio principii [Log.] مصادره بر مطلوب
past participle [Gram.] صفت مفعولی اسم مفعول	pharyngeal stop → glottal stop
---- perfect tense [Gram.] زمان ماضی بعید	pharyngealization → velarization
---- simple tense [Gram.] زمان ماضی مطلق؛ زمان ماضی ساده	pharyngealized → velarized
syn.: simple past tense	phatic communion استیناس
---- tense [Gram.] زمان ماضی	plagiarism سرقت ادبی؛ سرقت شعریه؛ سرقت شعری
pathos → ethos and pathos	play upon words جناس؛ تجنیس
pentameter [pros.] مصراع پنج رکنی؛ مخمس	pleonasm → pleonasmus
pentastich [Pros.] 1 شعر پنج مصرعای؛ مخمس - 2 - → cinquain	pleonasmus, pleonasm [Rhet.] حشو قبیح syn.: tautologia
pentasyllabic پنج هجایی	ploce [Rhet.] جناس تام؛ تجنیس تام syn.: diaphora; antanacclasis ² ;
pentinent → metanoia	conexio; traductio
perfect foot [pros.] رکن سالم	plosive consonants [Phon.] حروف شدید؛ حروف مفرد
periphrasis [Rhet.] اطناب	

P

palatal consonants [Phon.]	حروف شجری	parechesis → parachesis	
palate	حنک	paregmenon → polyptoton	
palilogia → anadiplosis ^۱		pareleon [Rhet.]	حشو
palimbacchius → antibacchius		paremptosis → parenthesis	
palindrome [Rhet.]	جناس قلب؛ جناس مقلوب	parenthesis [Rhet.]	اعراض؛ اعتراض؛ حشو
syn.: sotadic, sotadean		syn.: paremptosis	
panegyric	مدیحه	parimion [Pros.]	1 - : adage 2 - → alliteration
---- rhetoric → epideictic orations		parody [Pros.]	هزل
panegyrist	مدیحه سرا	paroemia [Rhet.]	1 - → adage; 2 - ارسال مثل؛ تمثیل
paradigm [Gram.]	صیغه	paromoeosis → paromoiosis	
paralogical metaphor → absolute metaphor		paromoiosis, paromoeosis	موازنه؛ مماثله
parachesis, parechesis [Pros.]	جناس مزدوج؛ جناس مکرر؛ تجنیس مکرر؛ جناس مُردد	syn.: parallelism of sound	
paragoge [Pros.]	زیادتی	paronomasia [Rhet.]	جناس ناقص؛ جناس محرف
syn.: proparalepsis		partes actionis → parts of speech	
parallelism of sound → paromoiosis		partial rhyme → near rhyme	
paraphrase [Rhet. & Pros.]	سلخ، المام	participial clause [Gram.]	حال
pararhyme [Pros.]	سناد	particles [Gram.]	حروف
parataxis → coordination			

nominative case [Gram.]	حالت فاعلی	numeral [Gram.] 1- → number	
non sequitor [Rhet.]	تثاقل معنوی	2 - numerative	
non-verbal language	زبان حال	---- adjective [Gram.]	صفت عددی
syn.: gestures		numeration [Gram.]	اسم تمیز: تمیز
number [Gram.]	عدد	syn.: classifier; numeral ²	
syn.: numeral ¹		nunngation [Gram.]	تنوین

O

object [Gram.]	مفعول	opening lines → opening verses	
---- complement [Gram.]	متمم مفعولی	opening verses	مَقْطَع
syn.: objective complement		syn.: opening verses	
objective case	حالت مفعولی	oppositio → antithesis	
---- complement → object complement		oratory	خطابه
oblique rhyme → near rhyme		ordinal number	عدد ترتیبی: عدد وصفی
obstruction [Phon.]	حبس تام	ornatus difficilis → difficult ornaments	
syn.: closing		---- facilis → easy ornaments	
ode	قصیده	oxymoron [Rhet.]	استعاره عنادیه
off rhyme → near rhyme		syn.: antiszygy	
open couplet [Pros.]	موقوف: حامل الموقوف		

modification [Pros.]	زحاف	mosaic rhyme [Pros.]	جناس مرکب
molossus [Pros.]	مَفْعُولٌ		مُلقَق؛ جناس ملفق
monometer [Pros.] 1 -	متفق البحر؛	---- verse [Pros.]	اجازه
	متفق الوزن؛ متحدالوزن	mozarabic lyrics [Pros.]	موشحات
	مصراع یک رکنی - 2	mudanza [Pros.]	دور
syn.: monopody		multiclination → polyptoton	
monorhyme	شعر مُردَف	multiple rhyme [Pros.]	متکافوس
mood 1 - [Pros.]	حال؛ وضع	syn.: polysyllabic rhyme	
2 - [Gram.]	وجه		

N

narration [Log.]	اقتصاص	near rhyme [Pros.]	قافیه معیوب
syn.: statement of the case;		syn.: approximate rhyme; half	
diegesis		rhyme; imperfect rhyme; slant	
narrative poetry	شعر روایی	rhyme; oblique rhyme;	
nasal cavity [Phon.]	خیشوم	off rhyme; partial rhyme	
---- consonants [Phon.]	حروف غنه	neuter gender [Gram.]	جنس خنثی
syn.: nasals		---- noun [Gram.]	اسم خنثی
nasals → nasal consonants		nomen actionis [Gram.]	حاصل مصدر
natural feminine [Gram.]	مؤنث حقیقی	---- agentis [Gram.]	اسم فاعل
---- gender	جنس حقیقی	---- patientis [Gram.]	اسم مفعول

M

macaronic poem [Pros.]	ملمع؛ ذولسانین	mesoteleuton → epanalepsis	
macrologia → macrology		metalepsis [Rhet.]	تعقید معنوی
macrology [Rhet.]	تطویل؛ تفصیل بلاطائل	syn.: transumptio	
syn.: macrologia		metania → metanoia	
main clause [Gram.]	جمله پایه	metanoia, metania [Rhet.]	رجوع
syn.: principal clause		syn.: pentinent	
male collocatum → cacosyntheton		metaphor	استعاره
---- rhyme → masculine rhyme		metaphrase [Rhet.]	عقد
masculine gender [Gram.]	جنس مذکر	metaplasma [Rhet.]	قلب
---- rhyme [Pros.]	مترادف	metathesis 1 - [Phon.]	قلب
syn.: male rhyme; single rhyme;		2 - [Rhet.] → antisthecon	
one-syllable rhyme		meter, metre	بحر
material noun [Gram.]	اسم جنس	syn.: measure ²	
measure [Pros.] 1 - → foot		metonymy [Rhet.]	مجاز مُرسَل
2 - → meter 3 - → rhythm		syn.: transmutation;	
medium of comparison → point of		transnomination; denomination	
resemblance		metre → meter	
merismus [Rhet.]	تقسیم	metrical feet [Pros.];	افاعیل عروضی
syn.: distribution		metrics → prosody	
mesostich [Rhet.]	توشیح، موشح	mimesis	محاکات

L

labial consonants [Phon.] حروف شفهی؛

حروف شفری

lamino - alveolar consonants [phon.]

حروف آسلی

language

زبان

latinitas [Rhet.]

فصاحت کلام

syn.: purity

leonine rhyme

تجزیه؛ مسجع

letter

حرف

line [Pros.]

مصرع، مصرع - 1

syn.: stichos

بیت - 2

syn.: verse

linking verb [Gram.] فعل عام؛ فعل ربطی

liquids [Phon.] حروف مُنحرفه

listener → addresse

literal meaning [Rhet.] معنی حقیقی؛ حقیقت

logical relationship [Gram.] ترتیب منطقی

long syllable [Pros.] مقطع ممدود

---- vowel [Phon.] مصوت ممدود؛ حرف عله

loose language → asyndeton

J

jocose poems

طیبات | judicial rhetoric → forensic orations

K

kenning [Rhet.]

کنایه | kharja [Pros.]

خرجه

incomplete meter → catalectic meter	---- adverb	قید استفهام
inconsistency غث و ثمین	---- pronoun	اسم استفهام
indefinite [Gram.] نکره	interrogatives → question words	
---- demonstratives → indefinite pronouns	interrogative sentence	جمله استفهامی
---- numeral [Gram.] صفت مبهم	syn.: question	
---- pronouns [Gram.] مبهمات	intransitive verb [Gram.]	فعل لازم
syn.: indefinite demonstratives; distributive pronouns	introduction [Log.]	صدر
	syn.: proemium; exordium; proem; preamble	
indicative mood [Gram.] وجه اخباری	invective	هجو؛ هجاء
indirect object → dative	invention [Log.]	الاخذ بالوجه؛ نفاق
infinitive [Gram.] مصدر	inversion 1 - [Rhet.]	تقديم
--- mood [Gram.] وجه مصدری	2 - [Gram.]	تقديم و تأخير در اجزاء
inflection → declension		جمله
initial rhyme → alliteration	ionic a majore [Pros.]	مُسْتَفْعِلٌ
inkhorn terms [Rhet.] الفاظ مغلق؛ کلمات ثقیل	--- a minore [Pros.]	فَعِلَاتُنْ
innuendo [Rhet.] تلویح	irregular [Pros.]	مختلف الارکان
inspiration الهام	syn.: mixed	
syn.: afflatus	---- line [Pros.]	مصراع مختلف الارکان
intellectio → synecdoche	syn.: mixed line	
interjection [Gram.] حرف ندا؛ صوت	---- meters [Pros.]	بحور مختلف الارکان
interlaced rhyme → crossed rhyme	syn.: mixed meters	
internal rhyme 1 - سجع مرصع	---- verbs → strong verbs	
2 - سجع متوازن	irony [Rhet.]	تهکم 1 - تعریض 2 -
interrogatio → erotesis	isocolon [Rhet.]	تفویف
interrogative adjective صفت پرسشی		

hypallage [Rhet.]	مخالفت قیاس لغوی - 1	hypermetrical → hypercatalectic	
syn.: transferred epithet		hyperzeugma [Gram.]	ذکر مسند
	قلب معنوی - 2	hypozeugma [Gram.]	تأخیر مسند؛ تعقیب مسند
hyperbaton [Rhet.]	تعقید	hypozeuxis [Gram.]	ذکر مسند؛ الیه
hyperbole [Rhet.]	اغراق	hysterologia → hysteron proteron	
hyper catalectic [pros.]	مُرقل	hysterology [Rhet.]	قلب مطلب
syn.: hypermetrical; extrametrical		hysteron proteron [Rhet.]	قلب لفظی
hypermeter [Pros.]	ترفیل	syn.: hysterologia	

I

iamb [Pros.]	فعل - 1	2 - تنوع و تقلید	
	و تدمفروق - 2	imperative mood [Gram.]	وجه امری
identical rhyme [Pros]		--- sentence [Gram.]	جمله امری
syn.: echo rhyme; rime		syn.: command	
riche; rich rhyme	جناس لفظی - 1	imperfect foot [pros.]	رکن غیر سالم
	ردیف - 3 جناس زاید - 2	--- rhyme → near rhyme	
identification [Rhet.]	ملایمات	impossibilia → adynaton	
idyllic poetry [Pros.]	شعربزمی	improvisation [Pros.]	ارتجال؛ بدیهه
ignatum perignotius [Log.]		inanimate [Gram.]	غیر ذی روح؛
	تعریف المجهول بالمجهول		غیر عاقل؛ غیر ذی عقل؛ بیجان
imitation [Rhet.]	استقبال - 1	inartificial proof [Rhet.]	عمود

H

half rhyme → near rhyme

---verse → hemistich

headless → acephalous

heaping figures → synathroesmus

helping verb → auxiliary verb

hemistich [Pros.] نیم مصراع؛ نیم مصرع

syn.: half - verse

hendecasyllabic یازده هجایی

hendiadys [Gram.] عطف

heptameter مصراع هفت رکنی؛ مسبع

heptastich شعر هفت مصراعی؛ مسبع

heptasyllabic هفت هجایی

heroic couplet مثنوی؛ مزدوج؛ دوگانه

syn.: couplet; gemells; doublet¹

--- poetry → epic poetry

hexameter مصراع شش رکنی؛ مسدس

hexastich شعر شش مصراعی؛ مسدس - 1

مسقط مسدس - 2

syn.: sixain; sextain

hissing sound [Phon.] حرف صفیری

homoeoptoton → homoioptoton

homeosis [Rhet.] مقابله؛ مطابقه؛ تضاد؛ تقابل

syn.: syncrisis

homoioptoton, homocoptoton [Pros.]

syn.: similiter cadens; simile

casibus

ایطاء جلی - 1

شایگان - 2

homoioteleuton [Pros.] ایطاء خفی

syn.: similiter desinens; simile

determination

homonymic pun [Rhet.] جناس لفظی

syn.: antanaclasis¹; agnominatio

adnominatio

homophones متشابهات

horismus [Gram.] قصر، حصر

syn.: definitio; definier by

difference

hushing sound [Phon.] حرف نقشی

hydrographia وصف آب

G

gemells → heroic couplet		syn.: glottal catch; spiritus
gemination 1 - [Gram.]	تشدید	lenis; pharyngeal stop
2 - → epizeuxis		grace → elegance
genitive case [Gram.]	حالت اضافه	graceful → elegant
geographia	وصف زمین	gradatio → anadiplosis ¹
gerund [Gram.]	اسم مصدر	grammar
syn.: gerundive noun		syn.: syntax
gerundive noun → gerund		grammatical
gestures → non - verbal language		grammatical
ghazel [Pros.]	غزل	---- feminine
syn.: ode		---- gender
glottal catch → glottal stop		---- masculine
---- stop [Phon.]	همزه	---- subject
		guttural consonants [Phon.]

dictum secundum quid	صنایع بدیع لفظی
---- of vicious circle [Log.] مغالطه ترکیب	مقطع
فاسد	مفاعیلن
female rhyme 1- → double rhyme	first person → speaker
2 - → triple rhyme	five liberal arts صناعات خمس
feminine gender [Gram.] جنس مؤنث	---- parts of rhetoric توابع خطابت؛
---- rhyme 1 - → double rhyme	تحسینات و تزیینات
2 - → triple rhyme	focus of the figure [Rhet.] وجه جامع؛ جامع
figurative مجازی 1 -	foot [Pros.] رکن؛ جزء عروضی؛ پایه
2 - پر بدایع	forensic orations [Log.] مشاجرات
---- language زبان مجازی 1 -	syn.: judicial rhetoric
2 بیان، علم بیان 2	forms of poetry القاب شعر
---- meaning معنی مجازی؛ مجاز	fourth epitrite [Pros.] مفعولات
figures of speech [Rhet.] صنایع بدیعی؛	---- paeon [Pros.] فاصله کبری
محسنات بدیعی؛ وجوه بدیعی	fricative consonants [Phon.] حروف رخاوة؛
---- of thought صنایع معنوی بدیع؛	حروف رخاوة؛ حروف مرکبه
صنایع معنوی؛ بدیع معنوی؛ وجوه معنوی؛	friction [Phon.] اهتزاز؛ تهزیز
محسنات معنویه؛ صنایع بدیع معنوی	front of the tongue [Phon.] جرم اللسان
---- of word صنایع لفظی بدیع؛ صنایع لفظی؛	---- rhyme جناس مطرف؛ تجنیس مطرف
بدیع لفظی؛ وجوه لفظی؛ محسنات لفظیه؛	future tense [Gram.] زمان مستقبل؛ زمان آینده

--- of ambiguous minor [Log.] مغالطه اشتراک حد اصغر syn.: fallacy of illicit process of the minor --- of amphiboly [Log.] مغالطه نفس ترکیب؛ ممارات syn.: fallacy of ambiguity --- of argumentum ad hominem مغالطه تشنیع برطرف --- of begging the question → fallacy of petitio principii. --- of composition [Log.] مغالطه تفصیل مركب؛ مغالطه به اشتراك تأليف --- of converse accident [Log.] مغالطه ايهام انعكاسي syn.: fallacy of a dicto secundum quid ad dictum simpliciter --- of denying the antecedent مغالطه رفع مقدم --- of denying the consequent مغالطه رفع تالی --- of division [Log.] مغالطه تركيب مفصل؛ مغالطه با اشتراك قسمت --- of equivocation [Log.] مغالطه اشتراك جوهر لفظ؛ مغالطه به اشتراك اسم --- of false cause → fallacy of post hoc ergo propter hoc --- of false question → fallacy of many questions --- of four terms [Log.] مغالطه اشراف	الاربعة --- of illicit process of the major → fallacy of ambiguous major --- of illicit process of the middle → fallacy of ambiguous middle --- of illicit process of the minor → fallacy of ambiguous minor --- of many questions [Log] مغالطه جمع المسائل في مسألة؛ مغالطه جمع المسائل باحدى المسئلة؛ مغالطه جمع چند مسئله در يك مسئله؛ مغالطه اسئلة المتعدده syn.: fallacy of false question: fallacy rigged question --- of non causa pro causa [Log] مغالطه وضع مالميس بعله علة؛ مغالطه وضع مالميس بعلة مكان العلة؛ مغالطه در دليل خلف --- of non sequitor [Log] مغالطه عدم اللزوم بالتبع --- of petitio principii [Log.] مغالطه مصادره بر مطلوب syn.: fallacy of begging the question. --- of post hoc ergo propter hoc [Log] مغالطه سوء تأليف؛ مغالطه سوء تبكييت --- of rigged question → fallacy of many questions --- of secundum quid [Log.] مغالطه سوء اعتبار حمل syn.: fallacy of accident; fallacy of a dicto simpliciter ad
--	--

exclamation → exclamatory sentence

exclamatory sentence جمله تعجیبی

syn.: exclamation

exordium → introduction

explanation [Rhet.] ۱ - فصاحت کلمه

syn.: clarity

تفسیر جلی ۲ -

syn.: epexegesis

extrametrical → hypercatalectic

eye-rhyme [Pros.] اقواء؛ اختلاف حذو

syn.: sight rhyme

F

facetiae → facetious poems

facetious poems لطائف؛ هزلیات

syn.: facetiae

fallacy [Log.] مغالطه

--- of accent [log] مغالطه احوال عَرَضی لفظ؛

مغالطه باختلاف اعراب و اعجام؛

مغالطه هیئت عارضی لفظ

syn.: ambiguity of accent

--- of accident → fallacy of secundum quid

--- of a dicto secundum quid ad dictum

simpliciter → fallacy of

converse accident

--- of a dicto simpliciter ad dictum

secundum quid → fallacy of secu

ndum quid

--- of affirming the antecedent [Log.]

مغالطه وضع مقدم

--- of affirming the consequent [Log.]

مغالطه وضع تالی

--- of ambiguous major [Log.]

مغالطه اشتراک حد اکبر

syn.: fallacy of illicit process

of the major

--- of ambiguous middle [Log.]

مغالطه اشتراک حد اوسط

syn.: fallacy of illicit process

of the middle

emphatic consonants [Phon.] حروف مُطَبِّقه؛ حروف مُفَخِّمه	syn.: heroic poetry
emphatic pronouns [Gram.] ضمایر تأکیدی	epideictic orations [Log] منافرات
enallage → alleotheta	syn.: panegyric orations; epideictic, rhetoric; demonstra-
enantiosis → contrarium	-tive rhetoric
enclitic pronouns [Gram.] ضمایر متصل	epideictic rhetoric → epideictic orations
end-stopped line [Pros.] مصراع مستقل	epidiorthosis → epanorthosis
enigma, aenigma لغز؛ چیستان	epilogue → conclusion
enjambment [Pros.] مصراع موقوف؛ تضمین؛ مصراع حامل الموقوف	epiplexis → rhetorical question
syn.: run - on line	epiploce [Pros.] متلون؛ ملون؛ ذوب‌حرفین؛ ذووزنین
enthymeme [Log.] قیاس ضمیر؛ تفکیر	epistle رساله
syn.: commentum	epistolatory ترسل
envoy [Pros.] شریطه	epitimesis → epanorthosis
epanadiplosis 1 - → anadiplosis ¹	epizeuxis [Rhet.] کثرت تکرار؛ تکریر؛ مکرر
2 - → epanalepsis	syn.: gemination ² ; doublet ² ; underlay
epanados [Rhet. & Pros.] ایضاح بعدالابهام	eristic dialectic [Log.] مشاغیه
syn.: prolepsis ² ; regressio	erotesis [Rhet.] استفهام
epanalepsis [Pros.] ردّ العجز علی الصدر؛ تصدیر؛ مطابقه	syn.: interrogatio
syn.: epanadiplosis ² ; serpentine verse; mesoteleuthon	erotic prelude → amatory prelude
epanorthosis [Rhet.] رجوع	ethos and pathos [Log.] استدراجات
syn.: epidiorthosis; correctio ² ; epitimesis; diorismus	etiologia, aetiologia [Rhet.] حسن التعلیل
epenthesis [Pros. & Phon.] تحریک	euphemism [Rhet.] حُسن تعبیر
epic [Pros.] حماسه 1 - حماسی 2 -	euphemismus → euphemism
epicertomesis → chleuasmos	euphony [Rhet.] تلایم حروف 1 - تلایم کلمات 2 -
epic poetry شعر حماسی	syn.: smoothness of diction
	exact rhyme → perfect rhyme

2 - → consonance		اجزاء خطابت	
distich [Pros.]	بیت	double rhyme [Pros]	1 - متدارک
distribution → merismus			2 - متواتر
distributive pronouns → indefinite pronouns		syn.: feminine rhyme ¹ ; female rhyme ¹ ; double - ending rhyme;	
di-transitive verbs [Gram.]	فعل ذو وجهین	two - syllable- rhyme	
ditrochee [Pros.]	فاعلات	doublet 1 - → heroic couplet	
syn.: dichoree		2 - → epizeuxis	
divisio [Rhet.]	جمع و تقسیم	drinking song [Pros.]	ساقی نامه
syn.: dialysis		dual [Gram.]	تثنیہ؛ مثنیٰ
divisions of speech [Log]	اقاویل خطابی؛	duplicatio → anadiplosis ¹	

E

easy ornaments [Rhet.]	صنایع سهل	elegy [pros.]	1 - قصیدہ
syn.: ornatus facilis			2 - مرثیہ
echo rhyme → identical rhyme		elements of sentence → sentence	
elegance [Rhet.]	فصاحت متکلم	elements	
syn.: grace		ellipsis [Gram.]	حذف
elegant [Rhet.]	فصیح	eloquence [Rhet.]	بلاغت متکلم
syn.: graceful		eloquent	بلیغ
elegantia [Rhet.]	فصاحت	emotive language	زبان عاطفی

definite article [Gram.]	حرف تعریف	diastole [Pros. & Phon.]	اشباع
definitio → horismus		syn.: ectiasis	
definition [Log.]	تعریف	diazeugma [Gram.]	حذف مسندالیه
deliberative orations [Log.]	مشاورات	dibrach [Pros.]	سبب ثقیل
syn.: deliberative rhetoric		syn.: pyrrhic	
demonstrative adjective [Gram.]		dicatalectic [Pros.]	محدود؛ احد
اسم اشاره؛ صفت اشاره‌ای		dichoree → ditrochee	
---- pronoun [Gram.]	ضمیر اشاره	dictamen → ars dictaminis	
---- rhetoric → epideictic orations		diction → poetic diction	
dendrographia	وصف درخت	didactic poetry	شعر پندآمیز
denomination → metonymy		dieremenon [Rhet.]	تعطیل
denotation	معنی لغوی	syn.: diacope ² ; disparsum	
derivation [Gram.]	اشتقاق	difficult ornaments [Rhet.]	سبایع ممتنع
derivative	مشتق	syn.: ornatus difficilis	
derived noun [Gram.]	اسم مشتق	dignitas → dignity	
description	وصف	dignity [Rhet.]	عذوبت
syn.: energia, enargia		syn.: dignitas	
descriptive adjective → adjective of quality		di - iamb [Pros.]	مقاعیلن
descriptive definition [Log.]	تعریف به اسم	dilelumenon → asyndeton	
syn.: definition by description		diminution [Gram.]	تصغیر
descriptive genitive [Gram.]	اضافه تخصیصی	diminutive	مصغر
determinant [Gram.]	مضاف الیه	diorismus → epanorthosis	
determinatum [Gram.]	مضاف - 1 موصوف - 2	diorthosis → amblysia	
diacope [Rhet.]	1 - → tmesis 2 - → dieremenon	diphthongs [Phon.]	حروف لین
dialysis → divisio		direct object → accusative	
dialyton → asyndeton		dirge	مرثیه
diaphora → plocce		discourse [Rhet.]	کلام
		dissolutio → asyndeton	
		dissonance 1 - [Rhet]	تنافر حروف
		syn.: cacophony ²	

حروف قافیه	copula [Gram. & Log]	رابطه؛ نسبت حکمیّه
contentio [Rhet.]	copulatio → plocē	
1 - → antithesis	copying	انتحال؛ نسخ
2 - → antistasis	co - rhyming	متفق القافیه
contraposition → antithesis	correctio [Rhet.]	
contraries [Log.]	1 - → amblysia	
contrarium [Log.]	2 - → epanorthosis	
syn.: enantiosis	couplet → heroic couplet	
contrast relationship [Gram]	cretic → amphimacer	
رابطه مقابله و منافات	crossed rhyme [Rhet. & Pros.]	ترصیع
coordination [Gram]	syn.: interlaced rhyme	
عطف بحروف؛ عطف النسق	curt style → Attic style	
syn.: parataxis		

D

dactyl [Pros.]	فَاعِلٌ	syn.: inflection
dark → velarized		declinable [Gram.]
dative [Gram.]	مفعولٌ له؛ مفعول بواسطه؛ مفعول غیر صریح؛ مفعول غیر مستقیم	decorum [Rhet.]
syn.: indirect object		definer by difference → horismus
declarative sentence → statement		definiendum [Log.]
declension [Gram.]	تصریف کوچک؛ صرف	definiens [Log.]
		definite [Gram.]
		معرفه

chorographia	وصف قوم؛ وصف ملت	جمله مرکب	
chronogram	ماده تاریخ	ترکیب بند	composite - tie [pros]
chronographia	وصف روزگار؛ وصف زمانه	جزالت	compositio [Rhet.]
cinquain [Pros]	مخمس - 1	syn.: synthesis; composition	
	مسمط مخمس - 2	مرکب	compound
syn.: quintet; quintain;		اسم مرکب	compound noun [Gram.]
pentastich		جمله مرکب	compound sentence
circuito → periphrasis		comprehension → symploche	
cicumlocution → periphrasis		concluston [Log.]	خاتمه
clarity → explanatio		syn.: peroration; epilogue	
classifier → numerative		concord → agreement	
clause [Gram]	جمله ساده؛ بند	concrete noun [Gram.]	اسم ذات
closed couplet	فرد؛ مفرد؛ تک بیت	conditional mood [Gram]	وجه شرطی
closing → obstruction		conexio → ploc	
cognate object [Gram.]	مفعول مطلق	conexum → symploche	
collective noun [Gram.]	اسم جمع	congeries → synathroesmus	
comedy	قومودیا	conjugation [Gram]	تصریف؛ صرف
command → imperative sentence		conjunction [Gram.]	حرف عطف؛ حرف ربط
commentum → enthymeme		connotation	معنی اصطلاحی
common gender [Gram.]	جنس مشترک	consequent [Log.]	تالی
common noun [Gram.]	اسم عام؛ اسم جنس	syn.: apodosis ²	
commutatio → chiasmus		consonance [Pros.]	سناد
comparative degree [Gram.]	اسم تفصیل؛	syn.: consonantal rhyme;	
	صفت تفضیلی	consonantal dissonance;	
complaint [pros.]	شکوائیه	dissonance ²	
complement [Gram.]	متمم	consonant [Phon.]	مصمت؛ صامت
complete meter → acatalectic meter		consonantal dissonance → -	
complex metaphor → telescoped		- consonance	
metaphor		consonantal rhyme → consonance	
complex sentence [Gram.]	جمله مختلط؛	consonants of the rhyming words	

C

cacemphaton [Rhet.]	کراهت در سمع	syn.: incomplete meter	
cacophony [Rhet.]	1 - تنافر کلمات	catalexis [Pros]	1 - علل
2 - → dissonance ^۱		categoria → accvsatio	2 - قصر، حذف
syn.: aischrologia		categorical propositions [Log.]	
cacosyntheton [Rhet.]	تعقید لفظی		قضایای حملی
syn.: caresyntheton; male		caudate sonnet [Pros.]	مستزاد
collocatum		causative verb [Gram.]	فعل متعدی سماعی
caesura [Rhet.]	قرینه	cavity [Phon.]	تجویف
cancrine → reciprocal palindrome		center of the tongue [Phon.]	وسط اللسان
cardinal number [Gram]	عدد اصلی	chiasm → chiasmus	
caresyntheton → cacosyntheton		chiasmus [Rhet.]	طرد العکس؛ طرد و عکس؛
carmen figuratum [Pros.]	موشح		طرد عکس، تبديل؛ عکس؛ عکس و تبديل
syn.: altar poem		syn.: antimetabole; chiasm;	
cases of noun [Gram]	حالات اسم	commutatio	
casu pro casu → alleotheta		chleuasmos [Rhet.]	استهزاء
catalectic [Pros.]	1 - مزاحف، غیر سالم	syn.: epicertomesis	
2 - مقطوع - 4 مقصور - 3 محذوف - 2		choree [Pros.]	و تدمفروق
3 - مشعث - 6 مرفوع - 5		syn.: trochee	
syn.: truncated		choriamb [pros.]	مُفتیلُن
catalectic meter	بحر مزاحف؛ بحر غیر سالم	syn.: scazon	

B

bacchius [Pros.]	فَعُولُنْ	اختصار مخل
balance [Rhet.]	مساوات	مقطوف - 1
barbaralexis → barbarism		اهتم - 5 - مربع - 4 اصلم - 3 محبوب - 2
barbarism [Rhet.]	غرابت استعمال؛	brachylogia → asyndeton
	غرابت؛ غریب؛ وحشی	brevitas → brevity
syn.: barbarismus; barbaralexis		brevity [Rhet.]
barbarismus → barbarism		ایجاز
batch → stanza		syn.: brevitās
bomphilogia → pompous speech		broken rhyme [Pros.]
brachiology [Rhet.]	ایجاز مُخِل؛ اخلال؛	مُدَرَج؛ مُدَرَج؛ مُدَوَّر؛
		موقوف؛ تضمین

اضافه توضیحی	Asiatic style [Rhet.]	نثر مرسل معلق
approximate rhyme → near rhyme	assimilated sound [Phon]	مُدغم
argument [Log]	assimilating sound [Phon.]	مُدغم فیه
argumentum ad hominem [Log]	assonance [Pros.]	إكفاء
تشیع بر مخاطب	syn.: assonantal rhyme; vowel	
argumentum ad ignoratum [Log]	rhyme; vocalic rhyme	
ایهام انعکاس	assonantal rhyme → assonance	
arrangement [Log]	asteismus [Rhet.]	اسلوب الحکیم؛
syn.: dispositio; taxis ²		مختلف لقول بالموجب
ars dictaminis	asynartete [Pros.]	مختلف الوزن؛ مختلف البحر
syn.: dictamen	asyndeton [Gram.]	فصل
ars praedicandi	syn.: articulo; brachylogia;	
articulo → asyndeton	dialyton; dilelumenon;	
artificial proof [Log.]	loose language; dissolutio	
اعوان	Attic style	نثر مرسل سادہ
artististic prose	syn.: curt style	
arytenoid cartilage [Phon.]	audience [Log.]	مخاطب
طرجہالی	auxesis [Rhet.]	مسلسل
aschematiston , aschematon	auxiliary verb [Gram.]	فعل معین؛ فعل کمکی
[Rhet.]	syn:helping verb	
syn.: male figuratum	aversio → apostrophe	
aschematon → aschematiston		

anapaest → anapest	قلب مطلب
anapest, anapaest [Pros.]	فَعْلُنْ
anapodoton [Gram.]	حذف جواب شرط؛ حذف جزا
anemographia	وصف باد
animate [Gram.]	ذیروح؛ عاقل؛ جاندار
antanaclasis [Rhet.] 1 - homonymic pun	
2 - → plocce	
antanagoge [Rhet.]	مدح شبهه به ذم؛ مدح بمایشه الذم؛ تأکید المدح بمایشه الذم؛ المدح فی معرض الذم
antapodosis	تشبیه مرکب
syn.: redditio contraria	
antecedent 1 - [Gram]	مرجع ضمیر
2 - [Log.]	مقدم
syn.: protasis ³	
anthimeria → alleotheta	
antibacchius [Pros]	مفعول
syn.: palimbacchius	
antimetabole → chiasmus	
antimetaphor → absolute metaphor	
antiphaeresis → apheresis	
antiphrasis [Rhet.]	تهکم؛ نزاها؛ استعاره تهکمی؛ استعاره تملیحیه
antiptosis → alleotheta	
antirrhesis [Log.]	تکذیب طرف
antispast [Pros.]	مفاعیل
antistasis [Rhet.]	جناس تام؛ تجنیس تام؛ جناس متمائل
syn.: contentio ²	
antistrophe [Rhet.] 1 -	
2 - → epistrophe	
antisthecon [Rhet.]	جناس قلب بعض مقلوب بعض؛ قلب بعض
syn.: metathesis ² ; transposition	
antisyzygy → oxymoron	
antithesis [Rhet.]	تضاد و طباق؛ مطابقه؛ تضاد؛ طباق؛ متضاد؛ تطبیق؛ تکافؤ
syn.: antitheton; contraposition	
contention ¹ ; oppositio	
antitheton → antithesis antonym	
antonym	متضاد
apheresis [Phon.]	تخفیف
syn.: aphasis; antiphaeresis	
aphesis → apheresis	
apico - alveolar consonants [Phon]	
	حروف نطعی
apicodental consonants [Phon.]	
	حروف ذولقی
apocopated [Pros.] 1 -	موقوف
2 -	مکشوف
apocope [Phon.]	تخفیف؛ ترخیم
syn.: aposiopesis	
apodioxis [Log.]	تعبیر مطالب طرف
apodosis 1 - [Gram]	جزا؛ جواب شرط
2 - → consequent	
apostrophe [Rhet.]	التفات
syn.: aversio	
appositive [Gram]	عطف بیان؛ بدل کل از کل
appositive genitive [Gram]	اضافه بیانی؛

adverb of degree	قید مقدار	syn.: initial rhyme; parimion ²
syn.: adverb of quantity; adverb of extent		اقتباس - 2 تلمیح، تملیح - 1 [Rhet.] allusion
adverb of description → adverb of manner		altar poem → carmen figuratum
adverb of extent → adverb of degree		alveolar consonants [Phon.] حروف لثوی
adverb of manner	قید وصف؛ قید حالت؛ قید کیفیت	amatory prelude نسیب؛ تشبیب؛ تغزل
syn.: adverb of state; adverb of quality; adverb of description		syn.: erotic prelude
adverb of place	قید مکان؛ ظرف مکان	ambage → periphrasis
adverb of quality → adverb of manner		ambiguity of accent → fallacy of accent
adverb of quantity → adverb of degree		amblysia [Pros.] براعت استهلال
adverb of state → adverb of manner		syn.: diorthosis praecedens; prodiorthosis; correctio ¹
adverb of time	قید زمان؛ ظرف زمان	amocbean verse سؤال و جواب؛ مراجعه؛ مراجعت
adynaton [Rhet.]	عُلُو	amphiboly [log & Rhet.] 1 ممارات؛ مرأ - 2 توریه؛ تخییل؛ ایهام، تخیل؛ توهیم - 2
syn.: impossibilia		amphibrach [Pros.] فَعُول
aenigma → enigma		amphimacer [Pros.] فاعِلُنْ
aetiologia → etiologia		syn. cretic
affectation	تصنع	amphisbaenic rhyme جناس قلب کل
afflatus → inspiration		syn. : backward rhyme
agnominatio → homonymic pun		amplification [Rhet.] مبالغه
agreement [Gram.]	مطابقت؛ مطابقت	anacoluthon [Rhet.] استیناف
syn.: concord		syn. : anantapodoton
aischrologia → cacophony		anacrusis [Pros.] خزم
alleotheta [Rhet.]	مخالفت قیاس صرفی	anadiplosis [Pros.] رد الصدر علی العجز - 1
syn.: anthimeria; antiposis;		syn.: epanadiplosis; palilogia;
casu procasu; enallage		duplicatio; gradatio
alliteration [Pros.]	مُعَلّی	معاد - 3 تشبیب - 2
		anantapodoton → anacoluthon

A

ablative [Gram.]	مفعولٌ عنه	syn: headless	
absolute metaphor [Rhet.]	استعاره مطلقه	acrostic [Pros.]	توشیح؛ موشح
syn.: paralogical metaphor; antimetaphor		active voice [Gram]	فعل معلوم
abstract noun [Gram.]	اسم معنی	adage [Rhet.]	مثَل
acatalectic [Pros.]	مسالم	syn.: proverb; paroemia ¹	
acatalectic meter	بحر سالم؛ وزن سالم	addition relationship[Gram]	رابطه تناوب
syn.: complete meter		addressee[Gram]	مخاطب
accentuation [log.]	اعراب و اعجام؛ تعجیم	syn.: person spoken to; listener; person addressed; second person	
accidence [Gram]	صرف	adianoeta [Rhet.]	توجیه؛ محتمل الضدین؛
accompaniment [Rhet.]	علاقه		ذو وجهین؛ ابهام
accumulatio → synathroesmus		adjective [Gram.]	صفت؛ نعت
accusatio [Rhet.]	دَم؛ قدح	syn.: attribute	
syn.: categoria		adjective of quality	صفت توصیفی
accusative [Gram.]	مفعولٌ به؛ مفعول بیواسطه؛	syn.: descriptive adjective	
	مفعول صریح؛ مفعول مستقیم	adjunctio → zeugma ²	
syn.: direct object		adnexio → zeugma ²	
acephalous [Pros]	اخرم، مخروم - 1	adnominatio → homonymic pun	
	موقوف - 3 اثلیم - 2	adverb [Gram]	قید؛ ظرف

English-Persian Section

بخش

انگلیسی-فارسی

A Glossary of Literary Terms

English - Persian & Persian - English

by:

Mohammad Tabātabāi

B.A.,B.Ling.,M.Sc.,Ph. D